بسم الله الرحمن الرحیم

مسبعات عشر

سورهٔ فاتحه هفت بار سورهٔ فلق هفت بار قل اعوذ برب الناس هفت بار سورهٔ احد

الیس قل یا ایها الکافرون هفت بار آیة الکرسی خالدون تک هفت بار

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

هفت بار درود هفت بار

عدد ما علم الله وزنة ما علم الله وملء

ما علم الله هفت بار اللهم اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین والمؤمنات

رب افعل بی وبهم عاجلا وآجلا فی الدین والدنیا والآخرة ما انت له اهل ولا

تفعل بنا یا مولانا ما نحن له اهل انک غفور حلیم جواد کریم ملک بر

رؤف الرحیم هفت بار هر صبح و شام بخوانند

در جواب وجود یگانه فرض کننده نماز پنجگانه تصنیف عالم ربانی حضرت قاضی
در مطبع منشی نولکشور

فہرست ماہ بدر منیر

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدا راست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا

بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی

بے سبب پیدا کردن ۱۲

بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم

ای بسوی هیچ چیز ۱۲

در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود و حیات او

بجنس وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر

و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات

مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد

موجودات است نه صفات کاتبان است ۱۲

صفات و افعال او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بیچون و
بیچگون است مثلاً صفة العلم مر او را سبحانه صفتی ست قدیم و یکتا
بسیط که معلومات ازلی و ابدی با احوال متناسبه و متضاده کلیه و
جزئیه با اوقات مخصوصه هر کدام در ان واحد دانسته است که زید در
فلان وقت زنده است در فلان وقت مرده و کذا همچنین کلام او یک
کلام بسیط است که تمام کتب بمنزله تفصیل اوست و خلق و تکوین صفتی است
مختص به وی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد ممکنات همه
چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی
اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت
فعل نموده چنانچه عقلا از حرکت جمادات بجز کبریت پی می برند و می دانند که
این حرکت فراخور حال جماد نیست این را فاعلی هست و راء او همچنین آن عقلا
که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن
دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمیتواند کرد آری

اینقدر فرق در افعال اختیاریه و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بران

واجب که حق تعالے بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله

بدان جاریست که هرگاه بنده قصد فعلے کند حق تعالے آن فعل را پیدا کند و بوجود

آرد و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و مدح و ذم

و ثواب و عذاب بران مترتب ست انکار فرق در میان حرکت جماد و

حرکت حیوان کفرست و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را

خالق چیزے از اشیا دانستن هم کفرست که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم قدریه

را مجوس این امت گفته و او تعالے در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالے

حال نبود و او تعالی محیط اشیا باحاطه ذاتی و قرب و معیت با اشیا

دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان

جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند ازان منزه ست

ایمان بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آنرا

تحت لا نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حق تعالے

ای برادر بی نهایت درگهیست	هرچه بروی میرسی بروی مایست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه

بنده مرتکب آن میشود همه باراده الهی ست اما حقتعالی از کفر و معصیت

(اراده و مشیت بمعنی واحد است ۱۲)

راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضیست

(خوشنود ۱۲)

و ثواب بران وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی

(جزای نیک ۱۲)

دیگر و هزاران هزار درود و ثنا بر انبیاست علیهم الصلوات و التسلیمات

(بالضم آنچه برگزیده خدا باشد ۱۲)

که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمی دید و بعلوم حقه

نمی رسید همه انبیا برحق اند اول شان آدم ست علیه السلام

و افضل شان محمد ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و بعد اج

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و

(سیر کنانیدن بشب ۱۲ — بیت المقدس ۱۲)

از انجا باسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که

بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای

(بر حضرت موسی ۱۲ — بر حضرت داود ۱۲)

ابراهیم و غیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت

که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از

صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده

عمداً ۱۲ مطلقاً عمداً یا سهواً یا خطاءً ۱۲

با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا

حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی محتاج نیستند

به اکل و شرب رسانندگان وحی و حاملان عرش او و بهر کاری که مامور اند

خوردن ۱۲ نوشیدن ۱۲ مثل جبرئیل علیه السلام

بران قائم اند و انبیا و ملائکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان

درگاه اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه

خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات الهی

ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه به عجز و

قصور معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق

بندگان خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن

یا آنها را در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار

کما قال الله تعالی ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء ۱۲

بانکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و غیر انبیا
را در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای انبیا و ملائکه دیگر
را از اصحاب و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و متابعت مقصود
بر انبیا باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است
بآن ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بدان عمل باید کرد و آنچه
منع کرده از ان باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سوا از قول و
فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد آنرا رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است
که سوال منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر هم کافران را و بعضی
گناهگاران را حق است و بعث بعد موت روز قیامت حق است
و نفخ برای اماتت و احیا حق است و شگافتن آسمانها و ریختن
ستارگان و پریدن کوهها و بر باد رفتن زمین از نفخه اولی و بر آمدن

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه حق است

و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت

اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریک تر

نام پل است

از موی حق است بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد

و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا

و اولیا و صلحا حق است و حوض کوثر حق است آب او سفید تر از شیر

و شیرین تر از عسل بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که از ان بنوشد

باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد

و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته

موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب

باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد

یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت

همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

بر آید و آنچه از انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها
و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از ماکل و
مشارب و حور و قصور و غیره حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده ببینند
بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی
باگرویدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط
شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم همه عادل بودند اگر
از کسی احیانا ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات
از نصوص قرآن و احادیث بمدح صحابه پرست و در قرآن ست که اینها
باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه
را باهم بغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که باینها دشمنی
و غصه داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

دراویان قرآن اند و هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن وغیره

ایمانیات و متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است

که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲

که ابوبکر افضل اصحاب است پس تمام صحابه ابوبکر را افضل دانسته با وی

بیعت کردند و باشارهٔ ابی بکر بر خلافت عمر بعد از ابی بکر بنا بر فضل او

اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل

دانسته بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان

همه اصحاب مهاجرین وانصار که در مدینه بودند به علی مرتضی کرم الله

وجهه بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن

سوء ظن باصحاب نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود

منازعات ۱۲

باید آورد و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت اینست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات

نماز ست در صحیح مسلم از جابر مروی ست که فرمود علیه السلام

که وصله درمیان بنده و درمیان کفر ترک صلوٰة است

یعنی ترک صلوٰة بکفر میرساند واحمد و ترمذی و نسائی از بریدة رض
آنحضرت روایت کرده اند که عهد در میان ما و میان مردم نماز است
هر که ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء روایت
کرده که وصیت کرد بمن خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک
بخدا نکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن
اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را
عمداً ترک مکن هر که نماز فرض را عمداً ترک کند ذمهٔ خدا از وی بریست
و احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام
روایت کرده اند که هر که بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت
و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند نه او را نور باشد
و نه برهان و نه نجات و باشد او با فرعون و هامان و قارون و ابی
بن خلف و ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب
رسول الله صلعم هیچ چیزی را نمی دانستند که ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً

کافر رسیده اند و شافعی بر وی حکم بقتل میکنند بکفر و نه و امام اعظم

او را حبس دائمی واجب است تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست

که نماز را شرائط و ارکان است چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی

و از شرائط نماز طهارت بدن است از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و

طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در فرض وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است شستن روی از

موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و شستن هر دو دست با هر دو آرنج و مسح

چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان

باشد رسانیدن آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر از این چهار عضو بمقدار

ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد

مالک نیت و ترتیب هم فرض است و نزد مالک پی در پی شستن هم فرض است

و نزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست
و نزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط در آنست که
این همه بجا آورده شود و مسئله و سنت در وضو آنست که اول هر دو
دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم
گوید و سه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی
کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار هر دو دست
با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم با
سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ
سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد
طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را
سه شبانه روز از وقت حدث جایز ست که موزه از پا نکشد و
مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقسمی که در
رفتار بقدر سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد و اگر

شخصی باوضو باشد و یک موزه را از پا کشید بجدی که اکثر قدم از
جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو ضرور
نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت ست
بر پشت او و سنت آنست که از هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا
تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط در نیست و بعد
تمام شدن وضو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ
گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدا
لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ
و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده او و فرستاده اوست خدایا
مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ سُبْحَانَكَ
از رجوع آرندگان و کن مرا از پاکیزگان پاکیزگی تراست
اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ و دوگانه نماز گزارد
فصل شکننده وضو هر چیز ست که از پیش یا پس بر آید و نجاست
سایل که از تمام بدن بر آید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم
شود و قی بپری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته سوا

بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دہن برآید وضو بشکند و اگر
خون و آب دہن برآید اگر رنگ آب دہن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قے اندک اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد ست
جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد ست جمع کرده شود و
خفتن بر پشت یا بر پہلو یا تکیہ زده بچیزیکہ اگر کشیده شود بیفتد
شکننده وضوست و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیہ یا در حالت
رکوع یا سجود بر ہیئات مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی و
مستی و بیہوشی در ہر حال کہ باشد شکننده وضوست و قہقہہ بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت فاحشہ
شکننده وضو نیست و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون
پرده و دست مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی‌شکند
و نزد دیگر ائمہ وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد
امام احمد شکننده وضوست و احتیاط از ین ہر ہمہ اولی است

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی کردن
بالضم شستن خاص مصطلح و بالفتح مطلق شستن هر چه باشد ۱۲
فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست حقیقی از
بدن پاک کند پس تر وضو کند لیکن اگر در جای که آب غسل
جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید
و بر زن رسانیدن آب در بیخ مویهای بافته فرض ست و شگافتن
مویهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد
شگافتن مو و شستن تمام آن از سرتا بن فرض است **فصل**
موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه
اگرچه بقدر حشفه یعنی ختنه گاه داخل شده باشد ۱۲ داخل شده باشد ۱۲ بر فاعل و مفعول
انزال نشود دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب
و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض
یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل
حیض سه روز ست و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز
مع شب ۱۲
است و اقل آن را حدی نیست درین مدت بهر رنگ که

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض ونفاس انگاشته بود

که بعضے زنان را شبیه رشته سفید بر می آید ۱۲

واقل طہر پانزده روزست انچه از سه روز کمتر وازده روز زیاده که

درمیان دو حیض یا یک حیض ونفاس ۱۲ واکثر از آن حدی نیست ۱۲ درمختار

حیض دیده شود وانچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون

استحاضه باشد که مانع نماز وروزه نیست اگر زنی را حیض زیاده

از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود واگر از ده روز زیاده

شود پس انچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه است و

مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود وپاکی که درمیانه

زنیکه اورا حیض آید پیش ازین زیاده باشد تا عادتش مقرر شده باشد ۱۲ ای طهر متخلل ۱۲

مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض ونفاس ست مسئله

از حیض ونفاس نماز ساقط شود وقضای آن واجب نیست و

روزه را حیض ونفاس مانع است لیکن قضا واجب شود وجماع

در حیض ونفاس حرام است نه در استحاضه وحیض اگر پیش از

ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر

آنکه وقت نمازی بگذرد ودر انقطاع بعد ده روز بدون

غسل هم وطی جائز است نزد امام اعظمؒ و نزد اکثر ائمه بدون غسل
جائز نیست مسئله بی وضو را دست رسانیدن بمصحف بی پرده
جائز نیست و خواندن قرآن جائز نیست و در حالت جنابت و حیض
بالاتفاق ۱۲
و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن بمسجد و نه طواف

فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال است و بول اسپ
مثل گاو و گوسفند ۱۲
و پیس انگنده پرندگان حرام گوشت نجس است نجاست خفیفه
کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن یا تیریز یا
آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را
فاسد کند و پیس انگنده پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان
و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خرد
جانوران حرام گوشت و پیس انگنده آدمیان و چهارپایگان نجس
اگر صغیر باشند ۱۲
است نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری
[illegible] مسئله در نجاست غلیظه مقدار درم یعنی مساحت عرض کف

در رقیق و مقدار چهار نیم باشد در غلیظ عفو ست لیکن آب را فاسد کنند

مسئله و پس خورده آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ و جانوران حلال

گوشت و عرق آنها و عرق خر و استر پاک ست و پس خورده گربه و موش

و دیگر جانوران خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت

مکروه ست و پس خورده خوک و سگ و فیل و چهارپایگان حرام گو

شت و گربه و مانند آن نجس ست مسئله و بول اگر مثل سر سوزن

ترشح شود عفو ست

فصل

طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود

مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا

و چاه و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله

طهارت حاصل نشود اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون

یا زعفران وضو از آن جائز ست اگرچه رقت او را دور کند یا در اجزا

آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه

نام آب از وی دور شود نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در این صورت

مالابدمنه

بیان نجاسات

وضو وغسل ازان باجماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی وغیره جائز نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود مسئله نجاست که نمودار باشد شستن مقداری که عین او زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت

پاک شود مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
دران یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتی که از نجاست
رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود مسئله اگر سگ در جدول آب
جاری نشسته باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا بسطح
میزاب نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست رسیده
روان میشود نجس باشد و الا پاک باشد مسئله آب قلیل به
اندک نجاست نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد
هر مشک بمقدار صد رطل که یکمن و پنج سیر این دیار باشد مجموع
پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیرست و نزد امام اعظم
رحمه الله آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک طرف طرف
دوم متحرک نشود و متاخران آنرا به ده در ده در ده تقدیر
کرده اند مسئله در چاه اگر جانوری افتد و بمیرد

پس اگر راسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود
واگر نه پس اگر جانور کلان ست مثل گربه یا کلان تر ازان پس
تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط
باشند مثل کبوتر و اگر جانور خورد ست مثل موش و عصفور
از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر
چهل دلو کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک
کبوتر دارد والله اعلم

فصل در تیمم

اگر
بر آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک کروه چهار
هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در
شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف
تشنگی یا میسر نه شدن دلو یا رسن او را جائز است که عوض
وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ
یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا مرمر بشرطیکه

پاک باشد مسئله اوّل نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده

یک بار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست

تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم از

دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا

نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز فرض

و نفل خواندن جائز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل

گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد

مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد

ادای نماز با نجاست جائز ست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی

از حیض و نفاس فرض می شود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایهٔ هر چیز همچند او شود سوای سایهٔ اصلی و آن یک نیم قدم در سادن باشد و پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد ازان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه ده نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیز است این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما ست و از امام اعظم هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام اعظم آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

تتمہ جدول اقدار سایہ اصلی متعلقہ صفحہ ۳۵

بلاد	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	عرض درجہ دقیقہ	طول درجہ دقیقہ	اقالیم
جونپور	۲۸ ۲	۵ ۱۱	۴۴ +	۳۱ +	۴۴ +	۵۱ ۱	۲۸ ۳	۲۶ ۵	۲۴ ۷	۱۸ ۸	۲۴ ۷	۲۶ ۵	۲۰ +	+۱۱۶	دوم
گوالیار	۳۰ ۳	۵۳ ۱	۴۶ +	۲۲ +	۴۶ +	۵۳ ۱	۳۰ ۳	۲۹ ۵	۲۶ ۷	۲۰ ۸	۲۶ ۷	۲۹ ۵	۲۹ ۲۶	×۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰ ۳	۵۳ ۱	۲۶ +	۲۲ +	۴۶ +	۵۳ ۱	۳۰ ۳	۲۹ ۵	۲۶ ۷	۲۰ ۸	۲۶.۷	۲۹ ۵	۳۰ ۲۶	×۱۱۶	دوم
اکبرآباد	۳۲.۳	۵۵ ۱	۴۸ +	۳۴ +	۳۸ +	۵۵ ۱	۳۳ ۳	۳۱ ۵	۲۹ ۷	۲۴ ۸	۲۹ ۷	۲۱ ۵	۴۳ ۲۶	+۱۱۵	دوم
اودھ فیض آباد	۳۴ ۳	۵۶ ۱	۴۹ +	۳۶ +	۴۹ +	۵۶ ۱	۳۴ ۳	۳۳ ۵	۳۳ ۷	۳۰ ۸	۳۳ ۷	۳۳ ۵	۵۵ ۲۶	۵۰ ۱۱۶	دوم
بہرائچ وڈھاکہ	۳۴ ۳	۵۶ ۱	۴۹ +	۳۶ +	۴۹ +	۵۶ ۱	۳۴ ۳	۳۴ ۵	۳۴ ۷	۳۱ ۸	۳۴ ۷	۳۴ ۵	+ ۲۷	۱۵ ۱۱۶	دوم
بدایون	۳۸ ۳	+ ۳	۱۳ +	۲۹ +	۱۳ +	× ۳	۳۸ ۳	۳۰ ۵	۴۲ ۷	۴۰ ۱	۴۲ ۷	۳۰ ۵	۳۲ ۲۷	۵۹ ۱۱۵	سوم
سنبھل	۴۸ ۳	۸ ۳	۵۹ ×	۳۷ ×	۵۹ +	۸ ۳	۴۸ ۳	۵ ۲۵	۵۹ ۷	۵۴ ۸	۵۹ ۷	۵ ۲۵	۳۳ ۲۸	۴۰ ۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹ ۳	۱۰ ۳	۲ ۱	۳۸ +	۱ ۱	۱۰ ۳	۵۹ ۳	۵ ۴۵	۲۰ ۸	۵۸ ۸	۲ ۹	۵ ۴۴	۳۹ ۲۸	۳۵ ۱۱۴	سوم
پانی پت	۵۲ ۳	۱۱ ۳	۴ ۱	۴۰ +	۴ ۱	۱۱ ۳	۵۲ ۳	۵۸ ۵	۱۴ ۸	۲ ۹	۹ ۱	۵۸ ۵	۵۲ ۲۸	۲۰ ۱۱۴	سوم
ہانسی	۵۵ ۳	۱۴ ۳	۸ ۱	۴۳ +	۸ ۱	۱۴ ۳	۵۵ ۳	۲ ۶	۱۲ ۹	۹ ۹	۱۲ ۸	۲ ۶	۱۵ ۲۹	۲۵ ۱۱۴	سوم
ہردوار	۵ ۴	۲۳ ۳	۱۴ ۱	۵۰ +	۱۴ ۱	۲۳ ۳	۵ ۴	۱۵ ۶	۳ ۱۸	۲۵ ۹	۳ ۱۹	۱۵ ۶	۱۵ ۳۰	+۱۱۴	سوم
سہرند	۸ ۴	۲۵ ۳	۱۵.۱	۵۱ +	۱۵ ۱	۲۵ ۳	۸ ۴	۱۸ ۶	۲۵ ۸	۴۱ ۹	۳۵ ۸	۱۸ ۶	۳۰ ۳۰	۳۳ ۱۱	سوم
لاہور	۲۳ ۴	۳۹ ۳	۳۱ ۱	۱ ۱	۲ ۹۱	۳۹ ۳	۲۳ ۴	۴۶ ۶	× ۹	۱۰ ۱۰	+ ۹	۳۶ ۶	۵۰ ۳۱	۲۰ ۱۰۹	سوم
کشمیر	۴۴ ۵	۳ ۳	۵۱ ۱	۲ ۹۱	۵۱ ۱	۳ ۳	۴۴ ۵	۳۳ ۷	۱۵ ۱۰	۱۸ ۱۱	۱۰ ۱۰	۲۳ ۷	+ ۳۵	۳۰ ۱۰۳	چہارم
کابل	۴۹ ۴	+ ۳	۴۷ ۱	۹۰ ۱	۴۷ ۱	+ ۳	۴۹ ۴	۱ ۵۷	۵۵ ۹	۱۴ ۱۱	۵۵ ۹	۱ ۵۷	۳۰ ۳۴	۴۰ ۱۰۳	چہارم
تبت	۵ ۲۵	۴۸ ۳	۳۱ ۳	۳ ۳	۳۱ ۳	۴۸ ۳	۵ ۲۵	۴ ۸۸	۱۴ ۱۳	۴ ۱۴	۱۴ ۳	۴ ۸۸	۴۰ ×	۲ ۱۱۰	چہارم

بر ہر دو قول وقت عصر است تا کہ آفتاب زرد و بی شعاع

(ای وقت مستحب ۱۲)

نشود بعد ازان وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب

(کہ چشم خیره نگردد ۱۲ ہدایہ)

دران وقت عصر ہمان روز باکراہت تحریمی جائز است و دیگر

نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت

مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام

(ای تا غروب شفق سپید ۱۲)

اعظم بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند

لیکن بعد انبوه ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراہت

تنزیہی و بعد گذشتن وقت مغرب بر ہر دو قول وقت عشا است

تا نصف شب نزد جمہور و نزد امام اعظم تا صبح باکراہت

تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح

و تاخیر ظہر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و در روشنی

روز خواندن صبح بحدی کہ بقراءت مسنون نماز ادا کند و

(باعادہ طہارت ۱۲)

اگر فساد ظاہر شود باز بقراءت مسنون ادا کند

اوقات نماز

آورده اند اسفروا بالفجر فانہ اعظم للاجر ۱۲

مستحب است و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی ست مگر

برای انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه روز و وقت

غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجده تلاوت

و نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر بعد عصر پیش از زردی

آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز ست فصل اذان

و اقامت برای ادا و قضا مسنون است وصف آن معروف ست

و مسافر را ترک اذان مکروه است و هرکه در خانه نماز گزارد اذان مصر

او را کافیست فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی است

از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و

طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مراد از ناف تا زیر

زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره را

تمام بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر عضو

از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن برهنه شود

نماز فاسد گردد وموہای سر زن کہ فروہشتہ باشند عضوی ست

علیحدہ اگر چہارم حصہ آن برہنہ شود نماز فاسد گردد مسئلہ

وعایۃ الفتوی ۱۲ عالمگیریہ ۱۲

در نوازل گفتہ کہ آواز زن ہم عورت است ابن ہمام گفتہ کہ برین

فی الدر المختار وصوتہا علی الراجح یعنی آواز زن ہم عورت نیست بر قول راجح ۱۲

تقدیر اگر زن بقرات بجہر خواند نمازش شود مسئلہ ہر کہ آ پارچہ

برای ستر عورت نباشد نماز او برہنہ جائز است مسئلہ

اگر جانب قبلہ معلوم نشود تحری کردہ موافق تحری نماز گزارد

وبدون تحری نمازش جائز نیست مسئلہ ہر کہ بسبب خوف

ای فکر ۱۲

دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبلہ نتواند آورد ہر سو

یا سارق یا درندہ یا سوی آن ۱۲ عالمگیریہ ۱۲

کہ ممکن باشد نماز گزارد مسئلہ نماز نفل بر چہار پایہ سوار

ای خارج مصر ۱۲

کہ چہار پایہ رود جائز است مسئلہ نیت شرط نماز است مطلق نیت

برای نفل وسنت وتراویح جائز است وبرای فرض و وتر تعیین نیت

متصل تحریمہ و دانستن آنکہ نماز ظہر می خوانم یا عصر شرط است

ونیت اقتدا بر مقتدی لازم است ونیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه

رکن جزء داخلی که وجود نماز بدون آن نباشد ۱۲

است که شرط است برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط است
از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و
دو رکعت و قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و
عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر و دو رکعت و
قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز به فعل مصلی هم فرض است نزد
امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع و سجود است باتفاق
علما و قرارت نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات
فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظم قرارت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض است و در سه رکعت وتر و در هر رکعت
نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض است نزد ابی یوسف

بقدر تسبیح ۱۲

و نزد اکثر علما فرض نیست و فرض در قرارت نزد امام اعظم یک آیه
است و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سوره کوثر یا یک آیه دراز

بقدر شلث آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و بسم الله
و نزد امام مالک تشیر۱۲ حنفی ۱۲

یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض
است و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائز است و نزد شافعی و احمد
در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و
انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است
مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش
کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو لازم
گردد ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرائت
و رکوع بجا آورده سجود نکرد پس قیام و قرائت کرد و سجده کرد و
رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پستر
این رکوع معتبر نباشد ۱۲
قیام و قرائت و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین
اگر اول دو سجده کرد پستر قیام و قرائت و رکوع کرد و سجده نکرد پستر
این دو سجده غیر معتبر ۱۲
قیام و قرائت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد

اگر رکوع کرد اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد

و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی

و خواندن تشهد دران و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است

نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست و درود خواندن

در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است و نزد شافعی و احمد و سلام گفتن

هم فرض است و رکن است نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجبست

و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یک بار

گفتن و در سجود سبحان ربی الاعلیٰ یکبار گفتن و وقت

قومه سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفر لی گفتن

نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد احمد نماز

باطل نشود و قرارت مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر او

(یعنے فاتحه ۱۲)

فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قرارت حرام است

(در مذهب مکروه گفته ۱۲)

فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام اعظم رحمه الله

پانزده چیز است یکی قرارت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین اولین برای قرارت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه درمیان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان گفته که اگر مصلے از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد امام ابی حنیفه و محمد جائز باشد و بروی سجدهٔ سهو واجب است هشتم قعدهٔ اولی نهم تشهد خواندن دران دهم پی بپی ارکان گزاردن پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام ده رکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرارت بجهر خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جدا است از ترک فرض

نماز باطل شود واز ترک واجب بسهو سجده سهو واجب شود پس
اگر سجده سهو کرد نماز درست شد واگر سجده سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض وواجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات وبعضی سنن
گویند مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند وتشهد ودرود
وآن واجب است کذا فی العالمگیر ۱۲ جانب یمین کذا فی الزاهدی ۱۲
ودعا خواند وسلام دهد واگر پیش از سلام سجده سهو کند هم روا باشد
واگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجده سهو کند وبس
ومسبوق سجده کند بمتابعت امام واگر در نماز علیحده خود سهو
کرد باز سجده سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است
نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح است ونزد شافعی جماعت فرض
کفایه است ونزد ابی حنیفه ومالک جماعت سنت مؤکده است
قریب بواجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که مؤکدترین
سنتها است ترک کند واگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند

بیان امامت

با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است

و نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری تر است

صاحب برهان می آرد که نزد امام مالک نیز مکروه است ۱۲

که از احکام نماز واقف باشد پس تر عالم تارکه قرآن ما یجوز به الصلوة خواند

و نزد اکثر علما عکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای

مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز

نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و

نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد

شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و نماز

رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله اگر

یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی

اگرچه صبی عاقل باشد ۱۲

زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نماز

مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام

مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز
دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه
ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز **فصل طریق خواندن نماز** بر وجه سنت آنست که اذان گفته شود
و اقامت و نزد حَیَّ عَلَی الصَّلٰوۃِ امام برخیزد و نزد قَدْ قَامَتْ
تکبیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بهبند
نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بهبند پس امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ ختم
بخواند پس امام و منفرد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ
و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بخواند و مسبوق در قضای ما سبق
اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه بخوانند

مالابد منه

طریق خواندن نماز

پیشتر امام و مقتدی و منفرد آمین آہستہ گویند پیشتر امام و منفرد سورہ
ضم کنند و سنت آنست کہ در حالت اقامت و اطمینان در فجر و
ظہر طوال مفصل خوانند از سورہ حجرات تا سورہ بروج و در عصر و
عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاہی پیغمبر
صلی اللہ علیہ وسلم در فجر معوذتین خواندہ و گاہی در مغرب سورہ طور
و سورہ نجم و والمرسلات خواندہ و اگر مقتدیان فارغ و راغب در طول
قیام باشند روا باشد کہ قرأت طویل خوانند ابوبکر صدیق در نماز فجر
در یک رکعت سورہ بقرہ خواندہ و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در
دو رکعت مغرب سورہ اعراف خواندہ و عثمان در نماز فجر اکثر
سورہ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ
بن جبل در نماز عشا سورہ بقرہ خواند یک مقتدی بہ پیغمبر علیہ السلام
شکایت کرد پیغمبر علیہ السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنہ و بلا

طریق خواندن نماز

مالابدمنہ

و معصیت می اندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن می خوان

غرض که رعایت حال مقتدیان اهم است و در نماز صبح روز جمعه

پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی ساکت

باشد و متوجه بقرارت امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترهیب

دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت مسنون است

چون از قرارت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن

برکوع و سر برداشتن از ان رفع یدین نزد اعظم سنت نیست

لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو زانو را

بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را برابر

برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در رکوع

ونظر بر پشت پا کند ۱۲

درنگ کند و سبحان ربی العظیم می گفته باشد و رعایت وتر

طاق ۱۲

کند و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود

در عدد تسبیح ۱۲

رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام است پس تر امام سر بردارد

ومقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سَمِعَ اللّٰهُ

لِمَنْ حَمِدَهٗ گوید ومقتدی رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ومنفرد هر دو نزد صاحبین

بسکون حاء گفتن ظاهر تر ست ۱۲

امام هم جمع کند میان هر دو پس تکبیر گویان بسجود در رود و اول هر دو زانو

پس هر دو دست نهد پس بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان

دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و

مقابل هر دو گوش ۱۲

ساق و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و این

همه را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى برعایت طاق بخوانده باشد و ادنی آنست

که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پس تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند

باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ وَ

اے خدا بخش مرا و مهربانی کن بر من و راه نما مرا

ارْزُقْنِيْ وَارْفَعْنِيْ وَاجْبُرْنِيْ پس تکبیر گویان باز سجده کند مثل

روزی ده مرا و بلند کن مرا و درست کن حال مرا ۱۲ رواه الترمذی عن ابن عباس ۱۲

اول و همچنان تسبیحات گوید پس تکبیر گویان برخیزد اول رو پس

هر دو دست پس زانوها برداشته استاده شود و در رکعت ثانیه

مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را گستراند و بران بنشیند و پای راست را استاده دارد و
انگشتان هر دو پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران
دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی و
ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند و
وقت شهادت اشارت کند این اشارت از ائمه اربعه مرویست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم آنست که اشارت نکند و انگشتان
هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده
نه کند بعد از ان تکبیر گویان بسوی رکعت سوم برخیزد و
رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت است نه نزد ابی حنیفه
و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه بالبسمله
آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعده اخیره کند مثل
اولی و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الخ

اللّٰهم بارك على محمد الخ پیشتر دعا خواندن بمشابه الفاظ قرآن و

ادعیه ماثوره اولیٰ ست خصوص این دعا اللّٰهم انی اعوذ بك

من عذاب جهنم واعوذ بك من عذاب القبر

واعوذ بك من فتنة المسيح الدجال واعوذ بك

من فتنة المحيا والممات اللّٰهم انی اعوذ بك من

المأثم والمغرم وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ نشیند و هر دو

پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد

نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی

امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر وقت قیام

سجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه

بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید

یکبار خواند فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز (بلا اختیار ۱۲)

بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است

مالابد منه بیان شد

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرارت ادا کند و با امام شریک شود و
اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان
اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر
عمداً حدث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا
بگمان حدث از مسجد بر آمد یا خارج مسجد از حد صفوف بر آمد پستر ظاهر
شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از
مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد
وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد و اگر درینحالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی
آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب
ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در
نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب
عذر مثل سلس البول رفت آن را عذر رد و بر شد یا جبیره زخم از به شدن زخم
بیفتاد درین صورتها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد
امام اعظم باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد
و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند بهتر خلیفه کند مدرک را
تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند
مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود
را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی فوت
بالاتفاق ۱۲ الطحطاوی
شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده
این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یک مرد
استاده بود بلا تعیین خلیفه شود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است

نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را
خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت بند شود او را خلیفه گرفتن
جائز است اگر با یجوز به الصلوٰة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی
والا رکوع کند
امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل شود
و اگر رکوع یافت رکعت یافت والا رکعت نیافت پس هرگاه امام
نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام انچه فوت شده آن نماز خود
بخواند و نماز مسبوق در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق قعود
حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای
رکعت ثالث برخاست و قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند
و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام هست استاده شود و اگر باز نشستن
او نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که
رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ
سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد

بیان قضاء فائتہ

رکعت ششم کردہ سلام دہد و سجدۂ سہو کند و اگر خواہد رکعت ششم نکند ہمانجا قعدۂ اخیرہ کند و سلام دہد دریں صورت چہار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جہر در نماز جہری بقراءت واجب است و اگر تنہا خواند مخیر است مسئلہ ترتیب در فوائت و وقتیہ فرض است و ہمچنین در فرض و وتر کہ واجب است و ہم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجود یاد فائتہ یاد باشد و وقتیہ بخواند نماز وقتیہ فاسد شود پس اگر قضا کرد فائتہ را پیش از ادا کردن وقتیہ ثانیہ نماز وقتیہ اولے باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائتہ پنج وقتیہ ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان وقتیہ ششم پیش از ادا کردن فائتہ ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نہ نزد صاحبین مسئلہ اگر عشا بفراموشی بے وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند ہمراہ عشا سنت باز خواند و اعادۂ وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را ہم اعادہ کند مسئلہ ترتیب بسہ چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت وقتیہ دوم بہ فراموشی

پس اگر نماز وقتی خواند بعد تمام کردن آن نماز فوتی یاد آمد وقتیہ جائز باشد کذا فی قاضی خان و اگر نماز ظہر یکبار [illegible]

سوم وقتیکه در ذمه او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر

هر گاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده

فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی ماند نزد

بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آنست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا

نشود **فصل** در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در خواب

مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد

و ناله کردن و آه و اوه گفتن و اف گفتن و گریستن بآواز از درد یا مصیبت

نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله

گفتن و جواب دادن خبر خوش الحمد لله و خبر بد باسترجاع

و خبر تعجب به سبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله

نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود

و از فتح بر امام خود نماز فاسد نه شود و سلام عمدا گو برد سلام

نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و

آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن

که از اعمال نماز و برای اصلاح آن نباشد ۱۲

محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند که در

از دور ۱۲

نماز نیست و بعضی گفته اند آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده

کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بوده نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر

نماز اول باطل شد و اگر بر همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز اول

باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده خورد و اگر

کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است فاسد شود و

مگر مکروه است کذا فی السراج الوهاج ۱۲

اگر در مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بزمین یا دکان

خواه بر مسجد خواه بر محراب و دیوار ۱۲

نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده

زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر متصل گذشت گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه

دکان بلند باشد بقسمیکه سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که

پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره قائم کند بطول یک ذراع

و پری یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند

کذا فی الخلاصة کذا فی العالمگیری ۱۲ ... و بر سر راه اگر آمد و شد مردم ... نباشد ۱۲ عالمگیریه ۱۲

ونهادن سترہ وخط کشیدن فائدہ ندارد وسترہ امام قوم را کفایت کند

وگذرندہ را اگر سترہ نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت یا تسبیح

نہ بہر دو مسئلہ اگر نماز کند بر پارچہ دو تہ کہ استر آن نجس باشد اگر

آن دو تہ مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد

و اگر بر پارچہ گسترانیدہ نماز کند کہ یک طرف از ان نجس باشد نماز

روا باشد از حرکت دادن طرفی دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود و اگر

پارچہ دراز باشد یک طرفی از ان پوشیدہ نماز گزارد و طرفی دیگر

نجس بر زمین باشد اگر از متحرک مصلی طرف پارچہ کہ نجس ست متحرک

بشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئلہ مکروہ است

عبث کردن در نماز بپارچہ یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است

مفسد است و سنگریزہ از موضع سجود یک سو کردن مگر بصورتیکہ

سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزہ دفع کند و مکروہ است

انگشتان را مالیدہ و کشیدہ باواز آوردن و دست بر ستنگاہ

مسلمانان و نزد جمعی مکروه است جمع کرده پس از سر از رشته یا پارچه بستن همه منع کرده است ۱۲ کذا فی بحر الرائق ۱۲

بیان مکروهات نماز

نهادن و بسوی راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی بر سرین و یا زانو بر داشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هردو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گذارد و فاژه کردن باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد موی فرو هشته باشد تا موی هم سجده کند و هم مکروه است نماز برهنه سر گزاردن مگر بنابر تذلل و انکسار شمار کردن

گزاردن نماز بسر او یل فقط با وجود بودن قمیص ۱۲ مسئله تو له دفع کند در نماز باشد یا خارج زیرا که از شیطان است کذا فی الدر المختار

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت

مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع

و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد

امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او بهتر است

از ایستاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره در رکوع و سجود و سر کند

اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر ایستاده نماز گزارد و اشاره

کند هم جائز است و نزد زفر بادجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند

و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد

و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد

و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی سوی قبله کند

و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر هم از رکوع و سجود عاجز باشد

نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عجز

بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز

تمام کند مسئله اگر مریض نماز نشسته میگذارد و رکوع و سجود در میانهٔ نماز
قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محمد نماز
را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میگذارد و در میانهٔ نماز بر رکوع و سجود
قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد یا
دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز
یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که نماز
ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود

بیان سفر

فصل شخصی که از خانهٔ خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر
سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم آن شخص
فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر بعد
دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض گنه‌گار باشد و اگر سهواً این چنین کرد
بسبب تاخیر سلام سجدهٔ سهو کند و اگر بر دو رکعت نشسته است فرض او تباه شد

و هر چهار رکعت نفل شد و سجدهٔ سهو کند مسئله حکم سفر باقی است

تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده

ازان کند در شهر یا در ده و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و

کسانیکه همیشه در صحرا می مانند و جائی اقامت نمی کنند اگرچند روز

آنجا همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعتهٔ

واحدهٔ سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند

در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در

قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر

هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است اما مسافر دوگانه

خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند

مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود و نه بسفر و نه بوطن اقامت

و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله فائتهٔ حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائتهٔ سفر را در حضر دوگانه

گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد
امام اعظم روا است افطار روزه و واجب است قصر نماز مسئله
در نیت اقامت و سفر نیت تبع معتبر است یعنی امیر و سید
و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و غلام و زوجه **فصل در نماز جمعه**
برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مکلف جمعه شش چیز شرط
است یکی مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد یا فناء
مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات نزد امام اعظم
جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز است
و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور بادشاه یا نائب او و
این نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم خطبه
مسئله نزد ابی حنیفه خطبه بقدر یک تسبیح کفایت می کند
و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد و دو خطبه
خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مردم

بیان نماز جمعه

مسلمانان را و استغفار برای نفس خود برای مسلمانان نزد اکثر

ائمه فرض است و نزد امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه پنجم

جماعتست و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفہ و محمد کذا فی البرہان ۱۲

سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله ای مرد کامل نه طفلان ۱۲

اگر درمیانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعه امام

و باقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند ششم اذن عام مسئله

نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و

همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه
و بر اعور واجبست ۱۲ در مختار

ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه و بر بنده نزد

احمد جمعه واجبست مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در

مصر گذارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر

میباشد اگر اذان جمعه میشنود بروی حضور جمعه لازم است مسئله بنده و مریض

و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

در مصر نماز جمعه گزارند و در آنجا مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح

باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس مقیم صحیح نباشد جمعه روا

نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود باکراه

تحریم پستر اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ نشده بود

ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر باز گزارد و نزد صاحبین

رحمة الله علیه اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و مسجون

را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله هر که

امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد

سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع

نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند مسئله چون

جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون

امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از

خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند اذان دوم روبروی او

بیان جمعه و جماعت

گفته شود و مردم بسوی امام متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت

گفته شود مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون خواندن مسنون است

و بروایتی سبح اسم و هل اتاک مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز

است و بروایتی از امام اعظم سوای یک جا جائز نیست و اگر چند جا

جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف رح

آنست که در میانهٔ شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه

خواندن جائز است **فصل** در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر

نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم وتر هم واجب است و عید الفطر

و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئله وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت

فاتحه و سوره خواند و بعد قرائت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت

خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت

است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون است مسئله

بیان نمازهای واجبه

قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی سنت و مستحب آنست که
در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و
در رکعت سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرائط وجوب
و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه
مثل جمعه بعد نماز عید مسنون است دران خطبه مناسب آن روز
احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله
روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد و صدقه فطر دهد
و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید
و تکبیر گویان بمصلے رود لیکن جهر تکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود
و چشم خیره گے نماید ازان وقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین
است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر
زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست برآرد و بعد تکبیرات ثنا
خواند و در رکعت دوم بعد قراءت پیش از رکوع تکبیر زوائد گوید

بیان نماز عید الفطر

دو باهر تکبیر هر دو دست بر دارد و بسته تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع

در نماز عید واجبست اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و نماز عید

اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست واگر بعذری نماز

عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد ازان

و عید الاضحی را تاخیر تا دوازدهم جائز است مسئله عید الاضحی

مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیه خود

بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز عید

جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر گفته باشد

مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود

بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد

امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی برآنست و

اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند برآنها هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار

باواز بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر

مالابدمنه

بیان عید اضحی

بیان نوافل سنت

و بعد الجمعه اگر امام ترک کند تا هم سنت ها ترک نکند فصل در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سورهٔ کافرون و
اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت
سنت است واجب نیست ۱۲ عالمگیری ۱۲
است بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار
رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که
چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا
چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است
و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است آنرا صلوٰة الاوابین
گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از
عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت است و
چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن
مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت
ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد

سنت مؤکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده واگر
احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده ونماز
تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده رکعت زیاده هم ثبوت
نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین است
هر گرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند واین بهتر است
واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در انست پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه دوگانه وگاهی
چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک سلام وگاهی هر دوگانه
بوضوی جدید ومسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز
بیدار شده وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای
مبارک ورم کرده وشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت
اولی سوره بقره ودر ثانیه سوره آل عمران ودر ثالثه سوره نساء ودر

رابعه سورهٔ مائده خوانده وبقدری قیام کرده همان قدر رکوع وهمچنان

قومه وهمچنان سجود وهمچنان جلسه ادا فرموده وگاهی در یک رکعت

این چهار سوره جمع فرموده وحضرت عثمان رضی الله عنه در یک

رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند

که دوام بران تواند کرد در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم واکثر صحابه

در هفت شب ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران ونسا

شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز تا

آخر قرآن واین ختم را فمی بشوق می نامند وقرآن بترتیل خواند ومستحب

آنست که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر

مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج ویک عمره

کامل دریابد واگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا

آخر روز او را کفایت کنم واین را نماز اشراق گویند وچون آفتاب

گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر خدا مروی گشته

بیان جماعت

مالابدمنه

وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته وهرگاه وضو
جدید کند تحیة الوضو دوگانه سنت است وهرگاه در مسجد در آید
دو رکعت تحیة المسجد سنت ست وبعد عصر تا بمغرب در ذکر الهی
مشغول ماندن سنت است مسئله جماعت در نفل مکروه است
مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت بده سلام بگزارد
با جماعت در هر رکعت ده آیت خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن
شود واز کسل قوم ازین کم نکند واگر قوم راغب باشند در تمام
رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند وبعد هر چهار رکعت بقدر
آن چهار رکعت جلسه کند وبذکر مشغول باشد واین را تراویح
گویند وبعد تراویح وتر بجماعت گزارد وسوای رمضان وتر
بجماعت مکروه است نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت است
که استخاره کند وضو کند ودوگانه نفل گزارد وبعد دوگانه حمد
خدا ودرود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم واین دعا بخواند

اللّهمّ إنّي أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك
وأسألك من فضلك العظيم فإنّك تقدر ولا
أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علّام الغيوب
اللّهمّ إن كنت تعلم أنّ هذا الأمر خير لي في
ديني ودنياي وعاقبة أمري فقدّره ويسّره
لي ثمّ بارك لي فيه وإن كنت تعلم أنّه شرّ لي في ديني
أو دنياي أو عاقبة أمري فاصرفه عنّي واصرفني
عنه واقدر لي الخير حيث كان ثمّ رضّني به

بیان نماز توبه

اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو کند و دوگانه نماز گزارد
و استغفار کند و از آن توبه کند بر گذشته ندامت
کشد و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نشوم نماز
حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانه نماز

گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله الحلیم
الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب
العالمین اسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك
والغنیمة من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة
من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا
فرجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا
والاخرة هی لك رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوة التسبیح

نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
وکبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا عم خود
عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت در هر رکعت
بعد قراءت پانزده بار سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع ده بار و در قومه ده
بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم ده بار

وبعد تجبیرہ دوم تشہد دہ بار پس در ہر رکعت ہفتاد

وپنج بار ودر چہار رکعت سہ صد بار بخواند اگر ہقد ور

داشتہ باشد این نماز ہر روز خواندہ باشد واگرنہ در

ہفتہ یک بار والا در ماہی یک بار والا در سالی یک بار

والا در تمام عمر یکبار وبہتر انست کہ در چہار رکعت از مسبحات

چہار سورہ خواند ومسبحات ہفت سورہ است سورہ بنی اسرائیل

وحدید وحشر وصف وجمعہ وتغابن واعلی نماز کسوف

بیان صلوة الکسوف

چون آفتاب کسوف کند سنت است کہ امام جمعہ دو رکعت

نماز گزارد ودر ہر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازہا

وقرات بسیار دراز خواند واہستہ ونزد صاحبین جہر

بقرات کند وبعد نماز بذکر مشغول باشد تا کہ آفتاب روشن

شود واگر جماعت نباشد تنہا خواند دوگانہ یا چہار گانہ ہمچنین

در خسوف ماہ وظلمت وشدت باد وزلزلہ ومانند آن

در شب ... کذا فی الدر المختار ۱۲

نماز استسقا

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط
دعا فرموده وگاهی در خطبه جمعه دعا کرده وعمر رضی الله عنه برای
استسقا برآمد واستغفار نموده وبس ولهذا نزد امام اعظم رحمه الله
در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا واستغفار
است واگر نماز گزارند تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله
علیه وآله وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده
ولهذا ابی یوسف ومحمد واکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت
مسلمین بمصلی برآید وکفار همراه نباشند وامام با جماعت دوگانه
نماز گزارد وقراءت بجهر خواند وبعد نماز مثل عید دو خطبه خواند
واستغفار کند ودعای استسقا با دعیه ماثوره بخواند اللّٰهم اسقنا
غیثا مغیثا هنیئا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل
رائث مع النبات اللّٰهم اسق عبادك وبهائمك
وانزل رحمتك واحي بلدك الميت ونحو ذلك و

الله یفعل ما یرید اللهم انت الله لا اله الا انت الغنی ونحن الفقراء انزل علینا الغیث واجعل ما انزلت علینا قوة وبلاغا الی حین

امام چهار از خود گرداند نه قوم مسئله نفل بشروع واجب شود واگر فاسد کند دوگانه قضا کند ونزد امام ابی یوسف اگر نیت چهارگانه کرده بود وپیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده چهار رکعت قضا کند وهمین خلاف است در انکه چهار رکعت نفل گزارد ودر هر چهار رکعت قرات ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قرات کند وبس واگر قرات کرد در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین فقط یا ترک کرد قرات در یک رکعت از اولین یا در یک رکعت از آخرین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند واگر قرات کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا در یکی از اولیین ویکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد رح دوگانه قضا کند ونزد شیخین چهارگانه واز ترک کردن قعدهٔ اولی نزد محمد رح نماز باطل شود ونزد شیخین رحمه الله باطل نشود

احکام ترک قرات

احکام ترک قراءت

مالابد منه

متعلق صفحه ۷۶

جدول احکام ترک قراءت در رکعات نوافل چهارگانه غیر مؤکد
ق علامت قراءت خ علامت خالی بودن رکعت ازان

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	آخرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	آخرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	آخرین بالاجماع
درین صور نهگانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صور شش گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					

شیخین و صورت دوم و سوم و ششم و هشتم هر یک دو احتمال دارد کما لا یخفی و این صور پانزده گانه اصحاب در مختار ...

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که
یعنی نذر ۱۲
فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا لازم
آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر باوجود قدرت بر قیام
جائز است لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه دارد
و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائز است لیکن بکراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائز
است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل
یا بر عصا و ستون ۱۲
گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائز است باشاره
رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند مرکوب او مسئله اگر شروع کرد
بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند
و نزد ابی یوسف رحمه الله نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز
شروع کرد پستر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل

سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند

مالابد منه

بیان سجدهٔ تلاوت

یا بشنود واگرچه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن
امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود واز خواندن
مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد واز و بشنود
وهمچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد
مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده مصلی بشنید بعد نماز
سجده کند واگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل
نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند وکسی خارج نماز آن
را بشنید پستر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن
امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند واگر بعد سجده کردن امام
در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند واگر در رکعت دیگر
داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله
سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر
کسی آیه سجده خارج نماز خواند وسجده نکرد پس در نماز شروع کرد وباز

بیان سجدهٔ تلاوت

همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز
شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در
مجلسی یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیه دیگر
خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد
است و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب
شود و بر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد مجلس
یعنے بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدد ۱۲
تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز تکبیر
گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه
و تشهد و سلام در سجدهٔ تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند
و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه با آیه سجده ضم کرده خواند
که دران قطع نظم قرآن است ۱۲ در مختار
بهترست و بهتر آنست که آیه سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه ها وجب به الوصیت

بیان میت

همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه ظن بموت واجبست در حدیث
که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد مسئله چون مسلمان
مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یٰس بر سرش
خوانده شود و چون بمیرد دهن وچشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی
کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را به عودسوز سه بار تجمیر
کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارد و نجاست
حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده
بآبیکه دران اندکی برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل
داده شود و موی ریش و موی سر او را به گلخیر و مانند آن
بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده
بشوید تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی
برآید پاک کند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پستر از پارچه خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن پوشاند

ذکر تکفین میت

مرد را سه پارچه مسنونست بقول ابی حنیفه رحمه الله یکی کفنی تا نصف
ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمد که نبی صلی الله علیه و
آله وسلم را در سه چادر کفن داده شد قمیص دران نبود دستار بستن بدعت
است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه رضی الله
عنه را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه می شد
و اگر پا میپوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام
بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود
یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه بنهند دیگی سینه بند از بغل
تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورة
هر چه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز
جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون غسل
و کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه
پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر ولی میت

اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت از پسرش اولیست

مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا
آخر خواند نزد امام اعظم سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست و اکثر علما بر آنند که فاتحه هم بخواند و بعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سوم برای میت
وجمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا ومیتنا
الی آخره و بر جنازه طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطا
اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم اجعله لنا شافعا و
مشفعا و بعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر
شود هر گاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز
شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی که
وقت تحریمه امام حاضر باشد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

ذکر نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئلہ نماز جنازہ در مسجد مکروہ

بے عذر و ہمچنین نشستہ ۱۲ در مختار ۱۲

است مسئلہ نماز ہر مردہ غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست

مسئلہ طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کردہ شود و الا

نام نہادہ و غسل دادہ ۱۲ در مختار

مسئلہ طفلیکہ از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کردہ شد

و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد

درین ہر دو صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کردہ شود

مسئلہ سنت آنست کہ جنازہ را چہار کس بردارند و جلد

روان شوند نہ پویان و ہمراہیانش پس جنازہ روان شوند

و تا کہ جنازہ بر زمین نہادہ نہ شود نہ نشینند مسئلہ لحد

قبر کردہ شود و میت را از جانب قبلہ داخل کردہ شود و وقت

نہادن بسم اللہ و علی ملة رسول اللہ گفتہ شود و روی بسوے

قبلہ کردہ شود و قبر بدان پوشیدہ شود و خشت خام یا نی

نہادہ خاک انباشتہ شود و قبر مثل کوہان شتر کردہ شود

ذکر گذاشتن میت در لحد

مالابدمنہ

وخشت پخته وچونه وچوب دران کردن مکروه است مسئله آنچه
بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا می کنند وچراغان روشن میکنند
از غلاف وپرده وسائبان ۱۲
وازین قبیل هرچه میکنند حرام است یا مکروه مسئله اگر بدون خواندن
نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود
تا سه روز وبعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح
وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد هفت سال قریب وفات
خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمی شود **فصل** در شهید
کسی که از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شد
یا در جنگ گاه یافته شد وبر وی اثر قتل است یا اورا
مسلمانی بظلم کشته ودیت از قتل او واجب نشد وآن کس
ای قتل عمداً ۱۲
طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست وپیش از
مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا

ما لا بد منه

بیان ماتم

بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن

بروی فرض نشده آن کس شهید است او را غسل نباید داد و در

پارچه بدنش باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این شروط

نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لیکن غسل و

کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد

شهید نیست غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع

طریق یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نه خوانده شود

فصل

در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه

یعنے سوگ کرنا ۱۲

و ده روز ایام عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن پارچه

معصفر و پارچه زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه

و حنا ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر بر نیاید مگر روزانه برای

ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتی که به جبر از خانه

بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس یا بر

مال خود واگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه
روز ماتم کردن جائز است وزیاده از سه روز حرام است مسئله
ترک زینت کردن ۱۲
غم کردن بدل وگریستن از چشم بر مرده جائز است وآواز بلند
کردن در گریه ونوحه کردن وگریبان چاک کردن وبر سر وروی
دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح دلالت دارند برآنکه
چنانکه در صحیحین مرویست ۱۲
میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود ودرین باب
علما را اقوال مختلف اند ومختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت
حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده
باشد یا بدان راضی باشد یا امید آنست که اهل من بر من نوحه
خواهند کرد وآنها را از ان منع نکرد درین صورتها میت عذاب
کرده شود بنوحه اهل او والا عذاب نکرده شود مسئله سنت
آنست که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن گوید وصبر
کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت سنت است

فصل زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را و

سنت آنست که در مقابر رفته اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَ اِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَلَاحِقُوْنَ یَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنَّا وَ الْمُسْتَاْخِرِیْنَ اَسْئَلُ اللّٰهَ لَنَا وَ لَکُمُ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَ لَکُمْ یَرْحَمُنَا اللّٰهُ وَ اِیَّاکُمْ از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه مروی است از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هر که بر مقابر گذرد قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یازده بار خوانده به

قرآن را در مقابر آهسته بخوانند تا جمیع علما از کراهت خالی باشد ۱۲

مردگان به بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریرة مروی است مرفوعاً هر که فاتحه و اخلاص

یعنی این را رسول الله صلعم رسانیده ۱۲

سورة تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان برای او شفیع باشند و از انس مرویست مرفوعاً که هر که سوره یس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی و این را ثواب

بعد از آنها باشد فائده اکثر محققین برانند که اگر کسی مرده را ثواب

نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد می رسد

مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن
یعنی سجده تعظیمی ۱۲

و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است

بلکه چیزهای از آنها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
یعنی سجده کردن اگر بنیت عبادت باشد ۱۲

بر آن ها لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنید

کتاب الزکوة

بیان زکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبائل عرب

بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند

ابوبکر صدیق قصد جهاد با آنها فرموده و بران اجماع منعقد شد

منکر وجوب زکوة کافر است و تارک آن فاسق مسئله زکوة واجب است

بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب

از حوائج اصلیه و دین و نصاب نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد

مسئله اگر بعد مالک نصاب پیش از تمام سال زکوة یکسال یا زکوة
چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوة چند
نصاب داد و بعد ادای زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تاهم ادا
جائز باشد مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه رح
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و والی انطرف ادا کند مسئله در مال ضمار
یعنی مالی که گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده
باشد و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش
شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران
نباشند یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسی که فریاد او نزد دیگر
ممکن نباشد بمصادره (تاوان ۱۲) گرفته باشند (یعنی بظلم ۱۲) درین چنین مال زکوة
واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته
زکوة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد
یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون

باشد و مکان آن فراموش شده باشد و راین چنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هرگاه وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقاً زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکوة دهد مسئله برای ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح هیچ ساقط نشود و نزد محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد زکوة

نصاب زکوة

حصّہ آن ساقط شد مسئلہ اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و در میان سال ناقص شود زکوٰۃ تمام سال واجب شود و نقصان میانہ معتبر نیست مسئلہ مال نامی کہ در ان زکوٰۃ واجب شود سہ قسم است یکے نقد یعنی زر و سیم خواہ مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقرہ نصاب زر بیست مثقال است کہ ہفت و نیم تولہ باشد و نصاب سیم دو صد درم است کہ پنجاہ و شش روپیہ سکہ دہلی وزن آن شود و مقدار زکوٰۃ واجب از ہر دو جنس چہلم حصّہ است و اگر کم از نصاب زر باشد و ہمچنین سیم نزد امام اعظم رحمہ اللہ ہر دو را باعتبار قیمت یک جنس کردہ نصاب اعتبار کردہ شود و منفعت فقیر مرعی داشتہ شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا نصاب کامل کردہ می شود پس اگر صد درم سیم و دہ مثقال زر باشد باتفاق زکوٰۃ واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوٰۃ نزد امام اعظم رح

بیان زکوٰۃ

واجب شود نزد صاحبین رح مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد

آمیخته ۱۲

حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر غش

غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی تجارت است

که بتجارت زکوة واجب شود بغیر آن ۱۲

مسئله هر مال که بنیت تجارت خریده شود دران زکوة واجب

می شود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا

زن را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت

تجارت کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوة واجب شود نه نزد

محمد رح مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت

مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة دران

باتفاق واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید

کرد پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای

استخدام خرید کرد پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

مالا بد منه

مال نامی

تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم در انچه نفع فقرا
باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو شد پس بعد
چهلم حصه آن در زکوة ادا کند **قسم سوم** از مال نامی سوائمند
یعنی شتران و گاوان و بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چریدن
در صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس
سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و
همچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی
(از جانب پادشاه برای گرفتن زکوة ۱۲)
کانی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت پنجم
حصه از ان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک
کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در
(و یک حصه حاکم گیرد ۱۲)
خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین

زکوة جانوران

واجب است واگر در زمین زراعتی خود یافت دران [illegible] واجب نیست

مسئله اگر گنجے یافت اگر دران علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید واگر در آن علامت کفر باشد خمس گرفته شود وباقی یابنده راست

فصل مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد ومسکینے که مالک هیچ نباشد ومکاتب است برای ادای مال کتابت ومدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست وغازی که اسباب غزا ندارد واز اسپ ویراق وکسیکه مال دارد در وطن واو در سفر است بعید از وطن ومال همراه ندارد وازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع وزوج خود یا زوجه خود وبندهٔ ومکاتب خود ومدبر خود وام ولد خود ندهد وغلامے راکه بعض او آزاد باشد هم ندهد

دو کافر رانده و بنی هاشم و موالی آنها را نده مگر صدقهٔ نفل و در
بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند و
یعنی هرچه دران تملیک نباشد ۱۲
بنده غنی و پسر صغیر غنی راند مسئله اگر مصرف
مصرف ۱۲ مضاف الیه
زکوة گمان کرده زکوة داد پستر ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر
یا غلام هاشمی ۱۲
یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم رحمه الله اعاده آن
یا زوج یا زوجه ۱۲ و محمد نیز ۱۲ عالمگیری
لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم است و اگر ظاهر
شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم است مسئله
مستحب آنست که یک فقیر را آنقدر دهد که دران روز محتاج
سوال نباشد مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون
دادن یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة فرستادن مکروه است
مگر وقتی که قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشد
مسئله هرکرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد
فصل صدقهٔ فطر واجب است بر هر حر مسلم که مالک

مالابد منه
زکوة مال

نصاب باشد وآن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج

اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین

نصاب گرفتن صدقه حرام است صدقهٔ فطر از نفس خود

و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند

از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهند از

بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه

خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته

مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس

مشترک باشند نزد امام اعظم رحمه الله صدقهٔ فطر آن بنده

بر کسی واجب نشود ... طلوع

فجر روز عید پس کسی که پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیده

شد و یا اسلام آورد صدقه آن واجب نشود و پیش

از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن مسنون آنست که

پیش از خروج بمصلے ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هرگاه (بعد نماز صبح ۱۲)
خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما (فارسی پست هندی ستو ۱۲)
یا جو و کشمش گندم است نزد امام اعظم رح و مثل جو نزد صاحبین رح (در یک روایت ۱۲ عالمگیری ۱۲)
صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند
آن گنجد و نزد ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست استار باشد
هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه
سکهٔ دهلی است و دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز است

فصل

دیگر صدقهٔ نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه
و سائلین وغیره بدید قال الله تعالی یَسْئَلُوْنَكَ مَاذَا یُنْفِقُوْنَ
قُلْ مَا اَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ الآیه لیکن بهتر آنست که آنچه زائد از
حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در حدیث
خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد فتح خیبر نفقهٔ یک

سالہ پیشگی بازواج مطہرات میدادند و دیگر برای نفس خود

هیچ ذخیرہ نمی کردند ہرچہ میسر میشد درراہ خدا میدادند

و فرمودند انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش اقلالاً

یعنی خرچ کن انچہ داری ای بلال وازمالک عرش اندیشہ

فقر مکن و مال را بیہودہ خرچ نکند کہ مبذر را حق تعالی برادر

شیطان گفتہ خرچ بیہودہ آنست کہ دران ثواب نباشد و

نہ منفعتی در دنیا و حظ نفس زیادہ از حق نفس معتبر نیست مسئلہ

اول از صدقہ نافلہ بہ بنی ہاشم بدہد کہ زکوۃ بر انہا حرام

است و بتواضع و احترام نظر بہ قرابت رسول اللہ صلعم بکند

مسئلہ صدقہ نافلہ ذمی را دادن جائز است نہ حربی را مسئلہ

ضیافت مہمان تا سہ روز سنت مؤکدہ است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزہ ماہ مبارک رمضانست و آن فرض است

قطعی بہر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بے عذر فاسق و در صحیحین است کہ ابو ہریرہؓ از رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم روایت کردہ کہ ہر عمل حسنہ ابن آدم زیادہ دادہ میشود ثواب آن دہ چند تا ہفتصد چند حق تعالیٰ فرمود مگر صوم بدرستیکہ روزہ برای منست و من خود جزای روزہ دہم الحدیث مسئلہ شرط ادای روزہ نیت است و طہارت از حیض و نفاس مسئلہ روزہ بر شش قسم است یکی روزہ رمضان دوم روزہ قضا سوم روزہ نذر معین چہارم روزہ نذر غیر معین پنجم روزہ کفارت ششم روزہ نفل نزد امام اعظمؒ روزہ رمضان بمطلق نیت و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض یا مسافر است انچہ نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبینؒ تاہم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزہ رمضان

بیان مسائل روزہ

هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و نذر معین نزد امام اعظم
چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت
نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه
نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلق ادا
شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفاره را
باتفاق تعیین نیت شرط است مسئله وقت نیت روزه
از غروب آفتاب است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا
نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد
و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم
نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از زوال
صحیح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح
باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر روزه رمضان را هر شب
نیت علیحده علیحده شرط است و نزد مالک برای تمام رمضان

شب اول یک نیت کافی است اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و
در میان رمضان مجنون شده چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم
از و بوقوع نیامد نزد مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام
جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان
را در گرفت روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان
مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون
هوش آمد
بود یا بعد از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی
روز شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان
ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا یک زن عادل کافیست حر باشد یا
رقیق و برای شهادت شوال درین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار
عدول بلفظ شهادت شرط است و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال
جماعتی عظیم میباید مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد
و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد

صوم رمضان

دسی روز گذشت افطار جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه
رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت
واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارت
مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف
نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را
والا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم
و آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است بتردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
والا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفارة

اگر کسی در روزه رمضان جماع
کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا
روزهٔ او فاسد شود و بروی قضا و کفارة واجب شود بردهٔ آزاد کند

واگر میسر نشود دو ماه پی بہ پی روزہ دارد کہ دران ایام رمضان و
ایام عیدین و تشریق نباشد و اگر درمیانۂ آن روزہ فوت شود
بی عذر یا بعذر روزہ از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار
داقع شود قضا نکند ندارد و اگر بمقدور روزہ نداشتہ باشد بہ شصت
مسکین طعام دہد ہر یک را مثل صدقۂ فطر و نزد شافعی و احمد
بدون جماع کفارت واجب نشود و از فساد روزہ قضا یا کفارہ
یا نذر کفارہ واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزہ
یا چند روزہ فاسد گردد بوجہی کہ کفارت واجب شود اگر
بعد افساد روزۂ اول کفارت دادہ شد روزۂ ثانی را
کفارۂ علیحدہ دہد و ہمچنین در ثالث و رابع و بعد آن و
اگر روزۂ اول را کفارت ندادہ باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزہ یک کفارہ کافی است و نزد مالک رحمہ اللہ و
شافعی بر ہر تقدیر چند روزہ را چند کفارہ می باید و اگر

در رمضان دو روزه فاسد کرده و کفاره روزه اول نداده در هر دو صورت
باتفاق کفاره علیحده علیحده واجب است واگر بخطا یا باکراه
افطار کرد که بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا
بدماغ او یا در شکم او رسیده یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از
جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پر دهن قی کرد
یا بگمان شب طعام سحور خورده و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب
افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورده و گمان
کرد که روزه من فاسد شد پس تر عمداً خورد یا آب در حلق خفته ریخته باشد
یا زن خفته در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد در این صورتها
قضا واجب شود نه کفاره وهمچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
و نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامد قضا واجب
شود نه کفاره واگر در رمضان مبارک نیت روزه نکرد و طعام خورد

مالابد منه

قضا و کفاره رمضان

نزد امام اعظم کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و
اگر روزه را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع
کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال بنظر
شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی
کردن و حجامت کردن و بیقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی
اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر
روغن یا چیزی دیگر چکاند نزد امام اعظم روزه فاسد نشود و نزد ابی یوسف
فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا
زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود
والا فاسد نشود اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آن را از
دست برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود و
اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود اگر دانه کنجد در دهن انداخته

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خائید روزه فاسد
نشود قی پری در دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود و
اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و
اگر پری دهن بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف رح فاسد شود نه نزد محمد رح
اگر قلیل بقصد فرو رفت نزد محمد رح فاسد شود نه نزد ابی یوسف رحمه الله
چشیدن چیزی یا خلیدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام
برای طفل خائیدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه
و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی
و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم رح مکروه است تنزیها که بر
جزع دلیل است و نزد ابی یوسف رحمه الله مکروه نیست مسئله
اگر شب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح
است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن یا

بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروه است و
نزد اوزاعی روزه او فاسد شود رسول فرمود صلی الله علیه و
آله وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس حق تعالی
محتاج روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست مسئله
اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند فجر طلوع کرد و به مجرد
طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع بر کشید نزد جمهور روزه
او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله مریض که بسبب
خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر
آن گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نباشد بهتر آن است که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاکت
رساند افطار واجب است از روزه عاصی شود و مریض
و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض یا

یا گذشتن ساعتی اما اگر بعد نیت بر فور افطار کند قضا واجب نشود ۱۲ کذا فی الدر المختار ۱۲

ذکر قضای روزه

سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند

هر قدر ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه را

قضا واجب شود چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط

وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر

صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود

مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی بپی گذارد و اگر خواهد متفرق

اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا کند

پستر بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه

واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند

و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر اطعام کند پستر اگر قدرت روزه

بهم رسید قضا بر وی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر دهنده

اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست

فصل روزه نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه و افطار

روزهٔ نفل بی عذر روا نیست و بعذر روا است و ضیافت هم عذر است
افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ
شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد یا مجنون افاقه کرد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر دو صورت
قضا واجب شود مگر بر مسافر و حائض مسئله روز عید الفطر و همچنین بر مجنون نیز
و عید الاضحی و ایام تشریق روزه حرام است از شروع درانروز روزه
واجب نشود و لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در
هر دو صورت درین روزه ها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشته
عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط شود و قضا نیاید فائده در حدیث
آمده هر که بعد رمضان در شوال روزه دارد گویا که تمام سال با کراهت
روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در
شوال متفرق وارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری
نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست

مالابد منه

ذکر ممانعت روزه ایام تشریق

وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی ودر بعضی
احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف
مانع صوم رمضان نشود مسئله در هر ماه سه روز داشتن مسنون است
گاهی پیغمبر روزهٔ ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته وگاهی
اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یک روزه وگاهی
پنجشنبه ودوشنبه وپنجشنبه یا دوشنبه وپنجشنبه ودوشنبه وگاهی در
یکماه شنبه یکشنبه دوشنبه ودر ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته و
سالی آینده واگر روز عاشورا روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده
شود ومستحب آنست که با عاشورا یکروز اول یا یکروز بعد از آن روزه
داشته باشد وروزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است ونزد
ابی حنیفه ومحمد رحمهما الله مکروه نیست مسئله صوم دهر وصوم وصال
مکروه است وبهترین صیام صیام داود است که یکروز روزه دارد و

یکروز افطار کند بشرطیکه بد اوست بران تواند کرد که عبادت ادوم
بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک
روزهٔ نفل نباید داشت **فصل** اعتکاف در مسجد عبادت است
و در مسجد جامع اولی و واجب می شود اعتکاف به نذر و آن عبارت
است از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز
است نزد امام اعظم رحمه الله و اکثر روز نزد ابی یوسف رحمه الله
و یکساعت نزد محمد و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت مؤکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در
روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد
بیرون نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت
توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند
اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بی عذر
یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین

مالابد منه
ذکر اعتکاف

تا آنکه اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن

و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز است

را مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام است و انزال اگرچه بسبب

باشد یا بغیر اسوشی باشد اعتکاف فاسد شود و اگر مس و تقبیل کرد انزال

کند اعتکاف فاسد شود و الا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است

کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد

شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف دو روز

اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب درمیانه دو روز

و اگر اعتکاف یک ماه را نذر کرد اعتکاف متصل یک ماه لازم شود اگرچه

متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب

آن یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن از بسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یک بار
واجب است وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجت مسائل آن
میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

مسائل حلت و حرمت جانوران

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از
مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات
اسلام است **فصل** در خوردن میتة یعنی جانوری که بخود مرده باشد
و جانوری که آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین
جانوری که آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمدا بسم الله ترک
(حرام مرد یا زن یا کودک که طریق ذبح میداند ۱۲)
کرده باشد حرام است و اگر به نسیان ترک کرده باشد نزد مالک رح
(گر نزد امام شافعی ۱۲ در مختار ۱۲)
حرام است و نزد امام اعظم حلال است **مسئله** خوردن درنده
از چهار پایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر
و استر و خزندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوری

که غالب قوت وی نجاست باشد حرام است وزاغ که دانه ونجاست

هر دو میخورد مکروه است و اسپ حلال است ونزد امام اعظم رح مکروه

وزاغ زراعت که فقط دانه میخورد وخرگوش ودیگر حیوانات بری حلال

اند واز حیوانات دریا نزد امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ

جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرد وبر روی آب آمد حرام است

نزد امام اعظم رح و ماهی وجراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن

بقدریکه قوام زندگی باشد فرض است وبقدری که بدان نماز

استاده توان خواند وقوت بر روزه حاصل شود مستحب است وتا

نصف شکم مسنون وتا پری شکم مباح است واگر به نیت قوت جهاد

بر تحصیل علوم دینی بخورد مستحب باشد وزیاده از پری شکم حرام است

اگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله درحالت مخمصه یعنی در وقت

اندیشه مرگ از گرسنگی اگر اکول حلال نیابد میته و مانند آن از

بیان محرمات

محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم رح
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد و شکم سیر نخورد نزد
ابی حنیفه رح و در قولی از شافعی رح و احمد رح و مالک رح شکم سیر خورد
و در این چنین حالت اگر مال غیر بقدر سد رمق خورد و به نیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود آثم نه شود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائز است واجب نیست اگر دوا
نخورد و بمرد آثم نشود **مسئله** خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ
جائز است لیکن اسراف دران و افراط ممنوع است **مسئله**
استعمال ظروف طلا و نقره بهر مرد و زن حرام است **مسئله**
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است
بنجاست غلیظه و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شرابی
که خرمای تر سازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا
که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود دگذارند تا

مسکر شود و کف آرد این همه قسم نجس است بنجاست خفیفه و
همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا
جو یا جواره و غیره آن آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب انگور را بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد امام محمد رح
حرام است اگرچه یک قطره ازان خورد و نجس است بنجاست خفیفه
رسول خدا فرموده صلی الله علیه وآله وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره
ازان حرام است و هرچه مسکر است خمر است یعنی در حکم خمر است در
حرمت و نجاست و نزد امام ابی حنیفه سوای چهار اشربه سابقه انه
اشربه لاحقه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز
باشد لیکن این قول امام متروک است و فتوی بر قول محمد رح است مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهارپایه را هم ازان تداوی
نباید کرد و طفل را هم نداده شود و در مرهم زخم هم نباید انداخت شود
مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله گوید

وآخرش الحمد لله و اول وآخر دست بشوید وآب بسه کرت بنوشد

بهر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر سپ بسبب سکر و بول ماکول اللحم

حرام است مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خرید ه شود حلال است

وآنکه از بت پرست خریده شود حرام است مسئله در قبول

هدیه قول عبد و امة و طفل مقبول است مسئله اگر عادل بطهارت

یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال

بنجاست آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای

عمل کند پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند و اگر

در غلبه ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد و الا وضو

کند مسئله از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن

پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست

مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه

و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست و اگر

داند که اکثر مال او از حلال است جائز است

فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای
مهلک فرض است و زیاده ازان برای زینت مامور و اظهار
نعمت خدا دادای شکر مستحب است و مسنون آنست که لباس
آنگشت نما بوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن
تا شتالنگ جائز است و فروتر ازان حرام است و شمله یک
وجب به نیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در لباس
بنابر اسراف و تکبر حرامست یا مکروه و بدون آن مباح است
مسئله معصفر و مزعفر مردان را حرامست نه زنان را و بروایتے
رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر مخلوط مثل سوسے
(وهمچنین زرد مطلقا ۱۲ کذا فی الدر المختار ۱۲)
مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است
(تانا بانا ۱۲)
و مردان را حرامست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه پود
آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

مالابدمنه

لباس پوشیدن

وانچه پود آن از پنبه است وتار آن ابریشم مشروع است در هر حال
جائز است مسئله از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش وتکیه ساختن جائز
است نزد امام اعظم رح ونزد صاحبین رح جائز نیست مسئله
زنان را زیور زر ونقره پوشیدن جائز است ومردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره وکندن زر گر ونگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر ونزد صاحبین رح بتار زر
هم جائز است مسئله انگشتری از آهن وسنگ وروئین جائز نیست
مسئله پادشاه وقاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت است
ودیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفے که
کوفت نقره بران باشد ونشستن بر چنین کرسی جائز است بشرطیکه
از موضع نقره احتیاط کند ونزد ابی یوسف رح مکروه است واز محمد رح
دو روایت است مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر وزر حرام است
فصل در وطی ودواعی آن جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود

مالابدمنه
انگشتری مهر

در و بر یا در حالت حیض حرام است مسئله لواطت حرام است
قطعی منکر حرمت آن کافر است مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد
را بشهوت حرام است و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن
وازپا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
وزنای دست گرفتن وزنای قدم راه رفتن وزنای زبان سخن
گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها می کند مسئله نظر کردن بعورت
دیگری حرام است مگر عند الضرورة بقدر ضرورت بیند چون
طبیب یا حقنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را هم از زن
از ناف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز است و
همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست آتی جائز است ۱۲
نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که
برای حوائج بیرون می آید روی وی و دست او دیدن جائز است

اگر شهوت نباشد والا جائز نیست و در قرآن آمده بگو ای محمد مردان
مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و
بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج
را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه بشهوت ببیند
سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن
منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است
لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود
و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائز است اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت در ان
نه بیند و بنده از مالکه خود مثل اجنبی ست مسئله دیدن
بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود
شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت
و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و اخته را

حکم مرد است مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جایز نیست واگر مملوکه
از فرج زن
غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جایز نیست و از مملوکه خود
بی اذن جایز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث یا مانند
آن مالک شد وطی آن جایز نیست ونه دواعی وطی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته شود واگر صغیره یا آیسه باشد بعد یک ماه
وطی جایز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند
ونکاح آن هر دو جمع نتوان کرد عکس اگر با یکی وطی کرد دیگر بر وی
حرام باشد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد
فصل در کسب وتجارت واجاره در حدیث آمده که طلب حلال
فرض است بعد فرائض وبهترین کسب عمل دست خود است
داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد ومیخورد زره می ساخت
دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل
است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در
هوا یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض
مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود
بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است مسئله
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک
شود لیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان باطل
است که مشکوک الوجود است احتمال است که ریح باشد مسئله
بیع که انجام آن بمنازعت کشد فاسد است چنانچه بیع پشم
بر پشت گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا باجل
مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد مسئله بیع
بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد

شروط مفسد بیع

نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانه مبیعه سکونت کند درین نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است ازینچنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است

مسئله ربو حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

بیان ربوا

آن کافر است بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی [illegible]

بہ نسیه فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را بہ بسیار فروختن نزد

امام اعظم رح اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد

جنس دوم اتحاد قدر و قدر عبارت است از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز

یکی یافته شود ربوا نسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض

گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن

را عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز

اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر

را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن

نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس

بیک جنس و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند

اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض

اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اتحاد جنس با

موجود است وکیل ووزن نیست واگر هر دو چیز نیافته شود هم فضل

حلال باشد وهم نسیه مثلاً گندم عوض زر یا آهن فروخته شود فضل و

نسیه هر دو جائز است که اینجا نه اتحاد جنس است ونه اتحاد قدر که

گندم کیلی است وزر وآهن وزنی وهمچنین اگر زر را عوض آهن

فروخته شود هم هر دو چیز منتفی است نه اتحاد جنس است ونه اتحاد قدر

که میزان وسنجات زر دیگر است ومیزان وسنجات آهن دیگر و

همچنین اگر گندم عوض چونه فروخته شود که کیل گندم دیگر است و

کیل چونه دیگر و نزد شافعی ربوا در مطعومات ودر اثمان بشرط

اتحاد جنسیت جاری است ونزد غیر آن اثمان آهن و چونه وامثال

آن و نزد مالک مطعومات و اغذیه باقیه پس در خواکه نزد او روایت

مسئله بیع گندم به آرد گندم برابر کیل و خرمای تر به خرمای خشک

برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز است و نزد

غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

بیان اختلاف جنس

چیزی وزنی درمال ربوا برابر باید فروخت یا بمقابلہ جنس یا
غیر جنس یعنی غیر جنس یا ناقص باید کرد مسئلہ در حدیث آمدہ
ہر قرض که قرض دہندہ را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض
از مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم بلکہ در سایہ
دیوار او نشستن ہم مکروہ است مسئلہ ہنڈوی برای خطرہ راہ ہم
مکروہ است اگر شرط آن در میان نباشد و اگر باشد در آنصورت
حرام است و ربوا است مسئلہ چنانچہ از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد
از اجارہ فاسدہ ہم احتراز واجب است جہالت عقود باطلہ که بمنازعت
رساند اجارہ را فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجارہ کرد که امروز دہ
آثار گندم بیک درم نان پزم اجارہ فاسد شود مسئلہ چیزیکہ از عمل
اجیر حاصل شود بعضی از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجارہ است
چنانچہ یک من گندم بخراسیان دہد تا آرد آن ربع در اجارہ
ساتہیکی دہد و سی آثار میدہ بگیر و یا ریسمان خام بسفید باف داد

مالابدمنہ

بیان مفسد اجارہ

باین شرط که سوم حصّه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم

برخر بار کرد تا دہلی باین شرط که ازین غله چهارم حصّه در دہلی در

اجورهٔ حمالی بدهد این اجاره فاسد است مسئله در اجارهٔ فاسده اجر

مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمّی نداده شود مسئله کم کردن بائع

در وزن مبیع یا مشتری در ثمن حرام است حق تعالی ویل للمطففین فرموده

مسئله در ادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله و مزدوری مزدور

بیعذر تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده درنگ

کردن غنی ظلم است و مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک

شود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر

واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق

دادی و میفرمود که اینقدر حق تست و اینقدر را فزونی از من است این

زیاده دادن بی شرط ربوا نیست جائز است بلکه مستحب است مسئله عذر

و فریب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

مسائل بیع

در بازار توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد
اندرون توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران
بوی رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد
مسلمانان از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود در گذر کردن در
بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری
بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند
حقتعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خریدن
سابق باضافه سوایه مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق
بفروشد قیمت سابق بلاتفاوت گفتن واجبست و اگر بیع سوای قیمت
مانند اجرت حمالی یا قصاری خرچ شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و
بگوید که اینقدر زر بهمین رخت خرچ شده است و نگوید که باین
قدر زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً
بده درم فروخته و هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداده بائع همان پارچه

را از مشتری به پنج درم خرید آن پارچه را یا پارچه دیگر به ده درم خرید این
بیع صحیح نباشد که در حکم ربوا است مسئله بیع منقول پیش از قبض
صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کرده گرفته
پس بدست دیگری بشرط کیل فروخته مشتری ثانی را از آن طعام مبیع
خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند کیل
اول کافی نیست احتیاطاً برای آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده بر حق
و مال بائع باشد مسئله نجش حرام است نجش آنست که کسی بدون قصد
خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری را
فریب خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و بیع مشخص میکند یا پیغام
زنی داده دیگر بران آمده پیغام خود دهد اینچنین نکرده است تا وقتیکه
معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند مسئله کاروان
غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این
تلقی جلب گویند اگر اینچنین اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نباشد

جائز باشد مکروه صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد که
این فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را از نرخ
گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد ایعنی مکروه است مسئله
بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت
محرمیت داشته باشند فروختن انها علیحده علیحده مکروه است
و ممنوع و همچنین اگر یکے از انها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن
نجس نزد ابی حنیفه رح جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله
بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم جائز است و بیع سرگین هم
نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه بیع چیزے ازان جائز نیست مسئله
هر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله
احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهار پایگان

مالابدمنه
مسائل بیع

در شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف

در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است

حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله

زراعت خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار

نیست مسئله بادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان

در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در انصورت بمشورت دانایان نرخ

کنند فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس گناهان

مسابقت در تیر اندازی یا دویدن اسپان یا شتران یا خران

یا استران جائز است و اگر برای [illegible] چیزی مقرر کرده اگر از یکی

باشد جائز است و از هر دو حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث همراه

باشد گفته شود که اگر تو [illegible] پیش روی اینقدر بار داده شود

و اگر دو کس پیش روند [illegible] از ثالث هیچ گرفته شود و از ان دو کس

هر که پیش رود از دیگر بگیرد در این صورت این مسابقه و این مقرر کردن

جائز است و سؤال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذه آن نمیرسد و همچنین جائز است که امیر هر قوم لشکر
را بگوید که هر که پیش رود انقدر بوی بدهم و همچنین حکم است در آنکه دو
طالب العلم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باوستاد رجوع آرند و برای
کسیکه حکم او موافق حکم اوستاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه کردن
سنت است و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بی عذر
قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نبارد
و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود
است حاضر نشود و دعوت قبول نه کند و اگر بعد آمدن
ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد
یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم رحمه الله فرموده که بدان
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود
حرام است که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت است

بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب
نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی بسوی
شهوات نبود از زبان مردیکه قابل شهوت نباشد کلامی موزون
باوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت
الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجهٔ عالیشان بهاء الدین
نقشبند رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه اینکار میکنیم
چرا که مسنون نیست و نه انکار میکنیم ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و
نقاره و دف وغیره باتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقارهٔ هنگام جنگ
یا دف برای اعلان نکاح مسئلهٔ شعر کلام است موزون حسنش حسن
وهمچنین در شادی و روز عید ۱۲
است و قبیحش قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه است
مسئلهٔ ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند بلکه معصیت
شود یعنی هر که عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب
آن نباشد پیغمبر آنرا شرک خفی فرموده مسئلهٔ غیبت یعنی عیب کسی

مسائل غیبت وغیره

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرامست خواه عیب
در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید
مگر غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم
را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی
سخن یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد
نیز حرامست مسئله دشنام دادن دیگرے بزبان یا باشاره سر یا
چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی بر نهجیکه موجب هتک
حرمت او باشد حرامست رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده
حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست وکعبه را فرموده
که حقتعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون
او و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرامست مگر برای
صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم
و در همچنین مقام تعریض بکذب بهتر است وبی حاجت تعریض بکذب

هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها
قال الله تعالی ولا تجسسوا ۱۲
حرام است و بدترین دروغ شهادت دروغ است مسئله تهمت دروغ
که به آن مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی دروغ برابر شرک
شمرده و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
در حالیکه مسلمان راه راست رونده باشند نه شرک مسئله رشوت
دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائز است مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی
آنها را کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجب است
که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف
طبع خود باشد واجب است که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن
آن کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و تکبر
کردن و نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیره را حقیر دانستن
حرام است حق تعالی میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه

مسائل متفرق

خدا هر گرامی خواهد پاک می کند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه معلوم
نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی
نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب میشود و عمل
بهشت میکند بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر
عمل بهشت می کند آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل
دوزخ میکند و دوزخی میشود و شیخ سعدی می گوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام است و نیز تفاخر بمال و جاه حرام است
کریم تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن بشطرنج یا نرد
یا چوسر یا مانند آن حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد قمار باشد
و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد
و نیز لعب پرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

حرام است مسئله خدمت کنانیدن از خواجہ بگردہ ست مسئله

موئی را پیوند کردہ دراز کردن حرام است خصوص پیوند کردن بموی

انسان مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقہ

وغیرہ عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمہ جائز است

و دریں زمانہ فتوی بر آنست کہ بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن

جائز ہست مسئله اجرت نوحہ کنندہ و سرود کنندہ و دیگر معاصی و

اجرت جہانیدن جانور نر بر مادہ حرام است مسئله قاضیان و مفتیان

و علما و غازیان را از بیت المال رزق دادہ شود بقدریکہ کافی باشد

بلا شرط مسئله حرہ را سفر کردن بدون محرم یا شوہر جائز نیست و

کنیز و ام ولد را جائز است و خلوت با اجنبیہ حرہ باشد یا امہ یا ام ولد

حرام است مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنہا

انداختن حرام است پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در وقت وفات آخر کلام

بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کردہ باید کہ مملوک خود را

آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از
طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک
او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائز است مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله تراشیدن
ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه
است مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل
و موی تهانی سنت ست مسئله داخل شدن مردان و زنان در
حمام جائز است لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف و نهی منکر
واجبست از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند
از زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل
منکر ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
و هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات نمودن مستحب است

یا واجب وانکار آن کردن و کفران آن نمودن معصیت است
هر که شکر بنده نکرده شکر خدا نکرده مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا
افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر است مسئله کثرت
درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است و خالی بودن مجلس
از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مکروه است مسئله مرد
را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق حرام است
مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام است مسئله
قتل جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان
شش چیز است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت
و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت
مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس
خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود نه پسندد
و رد سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر هر سه مرتبه

مسائل متفرقه

است اکبر کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبهٔ دوم آنچه
دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروے
مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی
از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم روز قیامت
منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی شما همه مردان
مومنین را بخشیده باهم حقوق بندگان را ببخشید و داخل بهشت شوید
حافظ گوید فرد مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما
غیر ازین گناهی نیست یعنی برابر این نیست مرتبهٔ سوم حقوق الله
خالص مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک
نافرمانی والدین و قتل نفس بناحق و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام
محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر
کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا
با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است و بغی

بر امام عادل و در حدیث آمده که زنا با ده زن کمتر از زنا با زن همسایه

و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام

دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را

دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق حرامست

در حدیث است که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد مسئله

اگر کسی دیگری را لعنت کند و آنکس اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد

مسئله در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و خلاف وعده

و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت مسئله

رسول فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی

و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند

و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن آن قدر است که رسول

فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم که اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم

زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند

[illegible marginal handwritten annotations]

که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سپید برسان
باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسی ست که با زن
خود خوب باشد و من برای اهل خودم و زنان از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود
باید که او را دشمن ندارد و اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره
را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن
گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس روایت کرده که فرموده است که
شما کارها میکنید و از موی باریکتر و سهل رسیده اید ما آنرا در عهد پیغمبر علیه السلام
از مهلکات میدانستیم بدانکه سخن در شرائع بسیار است و بطول
از ان مضمون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوانان
نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد به علما رجوع بتوانکرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی انچه که گفته شد صورت ایمان و

اسلام و شریعت است و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهل و
کفر است بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان چون
قلب از تعلق علمی وجهی که بما سوای الله داشت پاک شود و رذائل
نفس برطرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق
او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند و دو رکعت او بهتر از
لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقه او رسول فرمود
صلی الله علیه و آله و سلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج کنید برابر یک
(نام کوهی ۱۲)
سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این از جهت قوت
ایمان و اخلاص شانست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را
از سینه درویشان باید جست و بدان نور سینه خود را روشن
باید کرد تا خیر و شر نفس الامر صحیح دریافت شود و بی در
قرآن متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیای الله فرموده

سته

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت
حق زیاده گردد والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نه باشد مثنوی

ای بسا ابلیس آدم روی هست ٭ پس بهر دستی نشاید داد دست

ای بیعت نباید کرد ۱۲

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرمایند رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	و ز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ای محبت دنیا ۱۲

تمت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه کفر
باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود
از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود نه از
و لعنت گفتن بر ایشان ۱۲
تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که بدعت است مسئله از محال داشتن دیدار
خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا در گفتن کفر است مسئله
اگر کلمه کفر باعتقاد خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علما بر آنند

ضمیمه مالابدمنه

که کافر شود معذور نباشد و اگر بقصد بر زبان رود کافر نشود مسئله
اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئله
اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض ندانند
کافر شود مسئله اگر گوشت مردار فروخته شد و گوید که این مردار نیست
از حلال است کافر نشود مسئله مردی دیگری را گفت که از خدا نمی ترسی
گفت نه کافر شود و نزد محققین تفصیل اگر در معصیت باشد کافر شود
و الا نه مسئله اگر گفت کسی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر
شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا
بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نه پذیرم کافر
شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

ضمیمه مالابدمنه

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل آورده
که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر
نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت که
بیمار شوم یا غله گران شود یا جانور آورد کرد از سفر باز گشت در کفر او
اختلاف است مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد
میکنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی و شادی تو
چنانم که بغمی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بنیکی و
بدی آنکس بحال و بدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق
از خداست لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی
باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نگزارم یا گفت
اگر قبله باین سو باشد نماز نه گزارم کافر شود مسئله اگر

اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام

پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهه بچگانیم کافر شود این دوم

مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نخوردی ما بدبخت نمی شدیم کافر شود مسئله

مردی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین می کرد دیگری

گفت که این بی ادبی است کافر شود مسئله اگر کسی گفت ناخن

تراشیدن سنت است دیگری گفت اگرچه سنت باشد نکنم کافر

شود اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف

کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه رد گفت کافر شود

و در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر خدای جهان است

بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود مسئله اگر

کسی گوید که حکم خدا چنین است آن کس گفت که حکم خدا را من

چه دانم کافر شود مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این

چه بار نامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس برو ر
دروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود و اگر کسی گفت که
با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر
نشود چرا که اراده او بعید داشتن صلح است اگر فاسقی مر صلحا را گوید که با
مسلمانی بیائید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله اگر
میخواره میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد است ابوبکر طرخان گفته
که کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر
کذا فی العالمگیری ۱۲
کسی گفت تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر
کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر
شود مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو نصر در کفر او توقف کرده
و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله
شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را عیب کرد یا سوی مبارک ویرا سوی گفت

کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام ابو منصور

ماتریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر نشود چرا که البته گاهی

عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند که

خراج وغیره خزانه بادشاهی ملک بادشاه است کافر شود مسئله در

کذا فی بحر الرائق ۱۲ عالمگیریه

سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود

مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا امر کند مرا تو در بهشت برد نخواهم رفت اصح

آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت

بر تو و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که

کذا فی الخلاصة ۱۲ عالمگیریه

کافر نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران گواهی دهند که

ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او

گفت اگر اینچنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی

گویند نه مسئله اگر کسی گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود

چراکه مراد او دوری جستن است مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز
کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بسر آوردی یا چندین گاه
نماز کردم چه پیشتر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر
شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زن از حق تعالی
محبوب تر است کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح
باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا من نیز تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بسوی فلان عالم یا قاضی او ترا
آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او صحیح آنست که کافر نشود اگر و اعظا گفت باش
تا فلان روز در مجلس من اسلام آر فتوی بر آنست که کافر شود مسئله اگر
گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب اگر گفت کافر شود مسئله اگر گوید
تو چند گاه نماز مکن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار
دانشمندان همانست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن
عالمی معین را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود

از من دریغ مدار از الفاظ کفر است مسئله اگر کسی زنی را گفت که مرتد
کذا فی السراجیه ۱۲ عالمگیری ۱۲
شو و درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر
برای خود و برای غیر خود کفر است و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته
دشمن خود را خواهد که کافر شود پس این رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس
شرابخواری بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی بگوید و اهل مجلس
ازان بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق
یا ظلم ۱۲ عالمگیری
حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزه
یا نکاح در میان اخ و اخت روا بودے ۱۲ عالمگیری ۱۲
ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که من
این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود و
از امام سرخسی منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد می کند که این
کلام بدروغ گفتن کفر است درین صورت کافر شود و اگر نه نشود و
فتوی حسام الدین برانست مسئله لاحول گفتن که از ایمان خارج نکند
مگر چیزی که انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجب است مسئله

امام ناصر الدین گفته که انچه در ردت یقینی ست از ظهور آن حکم بر ردت
کرده شود و انچه در ردت بود آن شک ست ازان حکم بر ردت نباید کرد
کنه تا ثابت از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر
گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام بکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابی حنیفه فرموده که کفر
نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر وقتیکه قصد کفر کند مسئله در مضمرات از نصاب الاحتساب آورده
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند که
کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود که بنا
است بکفر مسئله اگر جاهلی کلمه کفر گفت و نمیداند که این کلمه کفر است
بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر است و بعضی گفته که کافر
شود جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین
هکذا فی قاضیخان ۱۲
نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست

مالابد منه
مسائل متفرق

این روایت متفق است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه
مثل هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نشود
و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زنار
بست قاضی ابی حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد
کافر نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس
روز نوروز جمع شوند یا هنود روز هولی یا دیوالی شادی نمایند و مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل آورده
مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را مردی که توبه کن او گفت
که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و
امیدواری ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام داده است
و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق
شراب میخورد و اقربای او آمده بر وی دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند
هر دو صورت همان کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله۵۱ حلال داشتن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدنست کفر نیست مسئله در خسروانی
گفته که مردی بمکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا مسائل
پرسند او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط
نیست استهزا بالعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار
یا گوید آنچه علما میگویند که میتواند کرد کافر شود مسئله۵۳ اگر گوید زر بیاید علم بچه
کار می آید کافر شود مسئله۵۴ اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست
یا تزویر است یا گوید این حیله دانشمندان است کم کافر شود مسئله۵۵ اگر کسی گوید
همراه این شرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی
او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت پیاده
بیار کافر نشود مسئله۵۶ اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوة
تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را پر آب
کرده گوید کاسا دهاقا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ بگوید والتفت

یا ز تا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر رمضان
آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که بیا فلان امر
معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مراچه کرده است که امر معروف کنم
کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت از تو نخواهد شد
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم بود
کافر شود مسئله بادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود
و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را در ان اختلافست در ظهیریه گفته
کافر شود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست
خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا
پشت خم کردن جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام جنان یا بر چاهها یا
بر دریا یا بر نهرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن
وی از وی جداست و ذبح او حرام است مسئله در دستور القضاة از امام
زاهد ابو بکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و

مالابدمنه

مسائل متفرقه

همچنین در دیوالی و دسهره کفاره هند برآید و با کافران موافقت کند

دو بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس صحیح

آنست که مقبولست مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا

حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آنرا که از ضروریات دین است انکار

کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج و معتزله وغیره

فرقهای مدعیه اسلام دران خلاف دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند

در کافر گفتن او علما اختلاف دارند در ملتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را

از اهل قبله کافر نمیگوییم و ابی اسحق اسفراینی گفته که هر که اهل سنت را کافر

داند او را کافر میدانم و هر که نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی

در بحر المحیط گفته که هر ملعونی که در جناب پاک سرور کائنات صلی الله

علیه و آله و سلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امری از امور دین او یا صورت

مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی

اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر است و واجب القتل است توبه او مقبول نیست

واجماع امت برآنست کہ بی ادبی واستخفاف ہر کس از انبیا کفر است

خواه فاعل او حلال دانستہ مرتکب شود یا حرام دانستہ مسئلہ

آنچہ روافض می گویند کہ پیغمبر صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم از

خوف دشمنان بعضی احکام الٰہی را تبلیغ نکرده کفر است

الحمد للہ علے ما ہدانے للاسلام وما کنا لنہتدی لولا

ان ہدانا اللہ لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی اللہ تعالے

وسلم علے اجمعہم خصوصا علے سیدہم وخاتمہم

شفیع العالمین وخطیب الانبیاء

یوم الدین وعلے آلہ واصحابہ

واتباعہ اجمعین

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومن علینا ببعثۃ سید الانبیا وافضل الرسل والایمان بمن ہو الآیۃ الکبریٰ المعتبر ومن ہو النعمۃ العظمیٰ المغتنم صلے اللہ تعالیٰ علیہ وعلیٰ آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علیٰ ما ہداني للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد الالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم واخلافہم اجمعین وارجو من فضلہ تعالیٰ ان یبقینی علیٰ اتباعہم ومحبتہم ویلحقنی بہم فے دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز بعد از حمد وصلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی مینویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ ویقین کہ عبارت از مرگ ست بسر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمۂ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب مینویسد کہ رعایت بعضے ازان برای ذات فقیر مفید و ضرورست وبرخی ازان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفیدست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر ازانہا خوشنود خواہد شد حق تعالیٰ جزای خیر خواہد داد وگرنہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد واگر نوع ثانے را

فرض خواهانست در ادای آن تهاون نمایند وصیت شرعیه حضرت شیخ رضی الله عنه
را هر یک بقدر وسع خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره وعلی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد بایشان
میدادم ازین قصور نشود و سیگه زمین چاه سیدانی والده والده دلیل الله از طرف خود آ
نسرزا الالن وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بیست بیگه خام زمین چاهی
مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند یک من
گندم دیگر و یک روپیه نقد در ماهه بایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع نگله میراث جد پدر
جد مادری من است محض نصرة و حشر در اصحاب شهید است رضی الله عنه در ادای خدمت
ایشان تقصیر نمایند و وصیت دیگر که برای پس ماندگان مفید است آنست که دنیا را چندان
مشتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمر شان
هم در اندک فرصت مثل باد صبا میرود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع
پذیر نیست بسر میاند حقتعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی آخره قوله علمت نفس ما قدمت
و اخرت ابلهی باشد که باین لذت قلیل که آخر هیچ کشتی میسر نمیشود و لذات قوی دائمی را برباد
دهد و بالام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس رای که مصلحت دینی و مصلحت دنیوی با هم
پناه میخواهم بجناب تعالی ازان الله ۱۲
متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه دینی را مقدم میدارد دنیا هم موافق
تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم من جعل الهموم هما واحدا هم آخرته کفی الله
هم دنیاه هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود آخرت منظور دارد
کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسی که مصلحت دینی را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم او را دست دهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است این خسر الدنیا والآخره شود

واگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد و خسران ابدی لاحق شود فقیر
بچشم خود هزارها مردم را دیده که بدولت رسیدند بازا زانها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر
فقیر و جد فقیر بخدمت قضا مبتلا شدند هرچند آنچه بباید حق این خدمت ادا نشده خصوصاً
ازین فقیر پرتقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته از خیانت نادم و مستغفر ام بحول الله و قوته
طمع ازین خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی گذرانده ام الحمد لله علی ذلک امید است
از فضل الٰهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی درین نیت فقیر همین است اما بکثرت اینان کل جمیع مسلمان
بلکه هنود هم هر کس که ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر ازین موجود اند
کسی نمی پرسید و از باطن کسی دیگر از احوال خبر است این دلیل است برانکه اگر مصلحت دینی را
[illegible] عدم داشته شود دنیا هم از وی روگردان شود سید هر چند ان عمر از تقی پس از [illegible]
نسبی کسی که خدمت قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی
عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری را
منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذاهب روافض بسیار شیوع یافته است و شرفا نشسته
بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر سیادت اند اول رعایت دین باید کرد و دختر بکسی رافضی یا متهم برفض
اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد
و نسب را نخواهند پرسید مصرع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست و دولت
اعتبار ندارد که مشتق از تداول است المال غاد و رائح دیگر باید دانست که اکمل الکاملین
از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه وآله وسلم هر کس هر قدر
بآن سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد
و عمل در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس [illegible] مشابهت

در چیزی ازان قاصر است همان قدر وی را ناقص باید دانست ولهذا بجهت کمال اتباع
سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال
مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل است بر فضیلت شان و اگر همت را قاصر بیابان
از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کند و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و
مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آنهم
بسیار غنیمت است که کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال بسنن در عبادات و
عادات از وی میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم من اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه
ومن وقع فی الشبهات وقع فی الحرام الحدیث فی الصحیحین حق تعالی می فرماید ان اولیاؤه
الا المتقون نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت است از ادای واجبات و ترک
محرمات و مشتبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات
رذائل نفس است از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حب
دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مسطور است
و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود
پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد حق تعالی کریم است و
رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید
آیات و احادیث درین باب بسیار اند این قدر نقل آن نتواند شد حدیث المسلم من سلم المسلمون
من لسانه و یده و حدیث ان تحب للناس ما تحب لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک و گفته اند
که
نیست شعر
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین گناهی
نیست * یعنی غیر ازین مثل گناهی نیست دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید است

آنست که از اتباع خود و زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیز و رعیت با هر یک چنان
معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و
عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی از انها از حسد یکدیگر
اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متوطنان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگاری
راضی دارند مگر در آنچه معصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم لا طاعة
للمخلوق فی معصیة الخالق و با اقران خود از اقربای برادران و دوستان و همصحبتان
و همسایگان با خلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای مناسب برای
معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و
مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشه دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده
و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است ✦ با دوستان
تلطف با دشمنان مدارا ✦ قال الله تعالی ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و
بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقها الا الذین صبروا و ما یلقها الا ذو حظ عظیم و اما ینزغنک
من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتیکه
نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصیکه
که در میان تو و او دشمنی ست دوست و صحب خواهد شد و نمی کنند این چنین مگر کسانیکه
صبر می کنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا
درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا به درستی که خدا سمیع و علیم است
این حکم در حق کسی است که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسیکه خالصاً
لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از انها موافقت نکنند باکر

از عقائد فاسده توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال اللہ تعالی یا ایہا الذین اٰمنوا
لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء الی قولہ لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامۃ
یفصل بینکم در خاندان فقیر ہمیشہ علما شدہ آمدہ اند کہ در ہر عصر ممتاز بودند از فرزندان
فقیر احمد اللہ این دولت بہم رسانیدہ بود خدایش بیامرزد رحلت کرد ولیل اللہ
وصفوۃ اللہ را ہرچند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرت است و نقید
نام فرزند دیگر ۱۲
عبارت فتاوی کہ فہمید نداعتبار ندارد باید کہ خود ہم درین امر اگر توانند کوشش
کنند و فرزندان خود را سعی کنند کہ این دولت لازوال کسب کہ ہم در دنیا
وہم در عقبی مثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و
قبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال کہ علم عقائد و علم اخلاق و علم فقہ متکفل بیان است
و این علم بدون دریافتن ادلہ از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول
فقہ و دریافتن اقوال تابعین خصوصاً ائمہ اربعہ رحمہم اللہ و لغت و صرف و نحو
صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات بی اصل نوشتہ اند دریافت
حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینہمہ علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و
خواندن حکمت فلاسفہ لاشئ محض است کمال دران مثل کمال مطرب است در
علم موسیقی کہ موسیقی ہم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق کہ خادم ہمہ
علوم است خواندن آن البتہ مفید است

تمت

رسالۂ اظہار الحلال والحرام ضمیمہ مالا بد منہ بنظر مفید عام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ کی حمد کس منہ سے ہو سکے کہ جسنے کھانا مردار کا حرام کیا اور لاکھون درود اوس رسول
مقبول پر کہ جسکے دست مبارک مین بھنے ہوئے گوشت نے کلام کیا بعد اوس کے
فقیر محمد حسین ساکن بستی سب بھائی مسلمانون کی خدمت مین پوست برکندہ
عرض کرتا ہے کہ جب مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے بیرونجات کے مسلمانونکو کافرون
سے گوشت خرید کر کھاتے ہوئے دیکھا یعنی ہندو کھٹیکون سے سب گوشت لیتے ہین تو
بکمال حسن سعی اپنی کے دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست نادرست
ہونیکا طلب کیا سو اوسکے نادرست ہونے پر دونون جگہ کے عالمون کی مہرین ہوئین
جب استفتا مزین بجواب اور مواہیر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا
کہ اگر اسکو چھپوا کر مسلمانون مین منتشر کر دیا جاے تو بہتر ہے سو مین نے اوسپر عمل کیا اور
یہ خطبہ ملحق کرکے نام اسکا رسالہ اظہار الحلال والحرام رکھا اللہ مسلمانونکو عمل کی توفیق دے

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ در صورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد و بیان کند کہ
این ذبیحہ را مسلم ذبح کردہ است و دلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت
باعتماد قول کافر آن ذبیحہ حلال است یا حرام و نیز در قریہ مثلاً عادت باشد کہ از مسلمانان
ذبح کنانیدہ کفار گوشت می فروشند گر خریدار را ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را بجز قول
کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمی شود پس حکمش چیست ؞

جواب اول حکم بر قرینہ و خبر کردہ نمیشود تا وقتیکہ دلیل شرعی قائم نشود اما حنفیان
حکم بر قیافہ نمیسازند و علی الخصوص در حلت و حرمت کہ محل احتیاط و احتراز است

پس در صورت مرقومہ حکم بر قول کافر در باب حلت و حرمت کہ از جملہ دیانات است نکردہ شود یعنے آن گوشت بقول کافر کہ ذبح کردہ مسلم است خوردن جائز نیست قال فی در المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتہی وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی الموطا فان اتی بہ لک مجوسی وذکر ان مسلما ذبحہ لم یصدق ولم یوکل واللہ اعلم بالصواب

محمد [illegible] ۱۲	محمد قطب الدین ۱۲	نواز بخش علی ۱۲	رحمۃ اللہ علیہ ۱۲	سید محمد نذیر حسین ۱۲
محمد کریم اللہ ۱۲	احمد علی [illegible] ۱۲	فقیر احمد سعید [illegible] ۱۲	[illegible] ۱۲	

جواب صحیح است [illegible] در باب حلت و حرمت [illegible] در باب [illegible] البتہ اعتبار کان [illegible] واللہ اعلم بالصواب

سوال دوم چہ میفرمایند علمای دین رحمہم اللہ تعالی اندرینباب کہ شخصی قوم ہنود مثل کھٹیک وغیرہ گوسپند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعدہ آن ذبیحہ از نظر مسلمان غائب شد بعد لحظہ آن کھٹیک گفت کہ این گوشت ہمان حیوان کہ تو ذبح نمودی آیا این مسلمان را باعتماد قول آن ہنود خریدن گوشت آن ذبیحہ درست است یا نہ

جواب دوم مادامیکہ گوشت آن ذبیحہ روبروی مسلم ماند وغائب نشود خریدنش و خوردنش درست است و بعد ازان کہ از نظرش غائب شد قول آن کافر درینباب معتبر نخواہد شد قال محمد بہذا ناخذ وہو قول ابی حنیفہ رحمہ اللہ اذا کان الذی یاتی بہا ای بتلک اللحوم وفی نسخۃ بذلک مسلما او من اہل الکتاب ای یہودیا او نصرانیا او کان حربیا او صار کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار وفی معناہ الوثنی وہو عابد الصنم او المرتد وذکر ان مسلما ذبحہ او رجلا من اہل الکتاب ای ذبحہ لم یصدق فیما ذکرہ ولم یوکل بقولہ لانہ لیس من اہل الدیانات بل من ارباب الخداع والخیانۃ شرح ملا علی قاری بر موطا امام محمد رحمۃ اللہ تعالی

سعادت علی ۱۲	محمد [illegible] ۱۲	نواز [illegible] علی ۱۲	اشفاق اللہ عفی عنہ	محمود حسن	شیخ محمد عبید اللہ	فقیر محمود حسین

حاصل مضمون استفتا یہ ہے کہ اگر کوئی مشرک ہندو مثلا کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا

ضمیمہ ۱۱ نمبر

چارپایا اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ مین نے اِس جانور کو مسلمان سے ذبح
کرایا ہی تو اس بات مین اوسکے کہنے کا اعتبار نہین اور اوسکا کھانا اور خریدنا درست نہین
اور اگر کسی مشرک نے مسلمان کے ہاتھ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہوا
پھر اوسی سے خریدنا درست [illegible] مسلمان نے ذبح کر کے اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے دیا اور اوسی وقت
اوسکو مین سے خرید لی تو جائز ہے اور اگر مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوسی وقت وہان سے مسلمان ہی کے
سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بہو بیٹی کے ہاتھ یا کسی اور مشرک کے ہاتھ اوس گوشت مین سے کسی
مسلمان کے گھر بھیجدے اوسکا بھی خریدنا درست نہین حاصل اس مسئلہ مین یہ ہے کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر
سے اگر گوشت ایک لحظہ بھی غائب ہو جاوے اوسکا لینا اور کھانا اور خریدنا ہرگز درست نہین اب
بھائی مسلمانونکی خدمت مین عرض یہ ہے کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول نہ لیا کرین اور لیا کرین
تو اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کرا کر اپنی نظر سے غائب نہونے دیا کرین کس لیے کہ یہ درست ہے اور نہین
تو یہ سمجھو کہ دنیا کی [illegible] چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہے بہشت کی نعمتون سے
محروم رہنا اور [illegible] اللہ توفیق عنایت کرے فقط

خاتمۃ الطبع

بعد ثنای کبریا و درود [illegible] رسالہ مسائل فقہ مسمی بہ ما لا بد منہ تصنیف
عالم ربانی حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی باضافہ حواشی لائقہ بانتخاب [illegible]
رسالہ [illegible] کلمات کفر و وصیت نامہ و رسالہ
اظہار [illegible] الحرام [illegible] ماہ جون [illegible] عیسوی مطابق
ماہ رجب [illegible] جناب منشی نول کشور صاحب
[illegible] رونق انطباع یافت فقط

ضمیمہ ما لا بد منہ